



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تأليف علامه سجاد عتبات
مرحوم کاشف الغطاء

زمین و تربت حسینی

ترجمہ:
عزیز اللہ عطاردی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زمین و تربت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

کاشف الغطاء ، شیخ جعفر نجفی

ناشر چاپی:

عطارد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	زمین و تربت امام حسین علیه‌السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه مترجم:
۸	[ترجمه کتاب الأرض و التربة الحسينية]
۸	[در فضل زمین]
۱۴	[در برتری بعضی از خاکها بر بعض دیگر و برتری خاک کربلا]
۱۶	[در افضلیت سجده بر خاک کربلا و جواز مقدار کمی از خاک کربلا برای استشفاء]
۱۷	[علت برتری سجده بر خاک کربلا و تاریخچه آن]
۲۲	[مختصری از اوضاع تکوینی و تشریحی زمین در ضمن فوائدی]
۲۲	اشاره
۲۲	[فایده اول علت] زمین لرزه‌ها:
۲۲	اشاره
۲۳	در شناسائی روایات صحیح و ضعیف:
۲۸	فایده دوم در متعلقات زمین
۲۸	اشاره
۲۸	از کتاب طهارت
۲۸	از کتاب صلاة
۲۸	از کتاب زکاة
۲۹	از کتاب خمس
۲۹	مزارعه:
۲۹	مسافاة
۲۹	مغارسه:

- ۲۹ احیاء اراضی موات:
- ۲۹ میراث
- ۳۰ فائده چهارم [عناصر اجسام مادیه از چهار عنصر مختلف که عبارتند از: آب خاک، آتش، و هوا مرکب می‌شوند]
- ۳۳ اوضاع جغرافیائی زمین
- ۳۵ آغاز آفرینش زمین
- ۳۵ پایان کار زمین:
- ۳۶ [خاتمه]
- ۳۶ درباره مرکز

زمین و تربت امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: آل کاشف الغطاء، محمدحسین، ۱۹۵۴ - ۱۸۷۷
 عنوان و نام پدیدآور: زمین و تربت امام حسین علیه السلام / محمدحسین کاشف الغطاء؛ ترجمه عزیزالله عطاردی
 مشخصات نشر: تهران: عطارد، ۱۳۷۳.
 مشخصات ظاهری: ص ۱۰۲
 فروست: (مرکز فرهنگی خراسان ۵)
 شابک: بها: ۱۲۰۰ ریال؛ بها: ۱۲۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: عنوان اصلی: الارض و التربه الحسينيه.
 موضوع: تربت حسینی
 شناسه افزوده: عطاردی قوچانی، عزیزالله، مترجم
 رده بندی کنگره: ۲/۲۶۳/BP۷۲/الف ۴۰۴۱ ۱۳۷۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۴۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۳-۱۳۱۴

مقدمه مترجم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سال ۱۳۴۳ هنگام اقامت در نجف اشرف یکی از روزها در محضر مبارک علامه بزرگوار حضرت آیة الله شیخ آقا بزرگ تهرانی دامت برکاته بودم، از حضور معظم له درخواست نمودم یک کتاب عربی را که مطالب آن نو و آموزنده باشد معرفی فرمایند تا به ترجمه آن اقدام نمایم.

علامه تهرانی فرمودند: بهترین کتابی که به نظرم مناسب می‌رسد و مطالب و موضوعات آن بسیار سودمند است و تا کنون کسی در اطراف آن بحث نکرده کتاب «الأرض و التربه الحسينية» تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رضوان الله علیه است، فرمودند: من از ایام جوانی با آن مرحوم دوست بودم و تا پایان زندگی وی این دوستی و صمیمیت ادامه داشت، بسیار علاقه دارم کتابهای آن مرحوم در دسترس همگان قرار گیرد.

حضرت آقای تهرانی کتاب مورد نظر را در کتابخانه شخصی خود داشتند و به حقیر مرحمت فرمودند و ترجمه آن در زمین و تربت حسینی، ص: ۴

مدت کمی پایان یافت، پس از مراجعت به ایران در نظر داشتم این رساله را چاپ کنم، مسافرت‌های حجاز و هندوستان و پاکستان مانع شد این نظریه مرحله عمل درآید اینک خداوند را سپاسگزاریم که وسائل چاپ آن فراهم شد و در اختیار برادران دینی قرار گرفت.

از پروردگار عزیز خواستارم مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را با نبی اکرم و اهل بیت اطهار علیهم السلام محشور فرماید، و به علامه جلیل القدر شیخ آقا بزرگ تهرانی طول عمر و سلامتی عنایت کند، و به این حقیر هم توفیق خدمت گذاری

بیشتری به دین مقدس اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام مرحمت فرماید.

تهران: عزیز الله عطاردی خراسانی

زمین و تربت حسینی، ص: ۵

[ترجمه کتاب الأرض و التربة الحسینیة]

[در فضل زمین]

بسم الله الرحمن الرحيم خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «وَ كَأَيُّ مَن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» یکی از آن آیات بزرگ که در خور تحقیق و شایان دقت است، زمینی است که ما روی آن زندگی می‌کنیم، و نیز زندگی و حیات آدمی و حیوانات به آن بستگی دارد، آفرینش همه موجودات از زمین بوده و بازگشت همه به سوی آن خواهد بود، ادامه حیات جز در روی زمین میسر نیست، و امرار معاش و مایه زندگی حیوان نیز از همین زمین به دست می‌آید.

ما همواره بر روی زمین حرکت داریم، خاک را برای کشت و زرع آماده می‌سازیم. گوسفندان و چهارپایان خود را در مراتع آن رها کرده و از شیر و گوشت آنها استفاده می‌کنیم انسان و حیوان در تمام شئون زندگی خود به زمین نیاز دارند و زمین هم با جود و بخشش و سخاوت خود موجوداتی را که در روی آن حرکت می‌کنند بهره‌مند می‌سازد، و لیکن انسان غافل از این همه منافع و برکات غفلت دارد، و از توجه به این آیت بزرگ خداوند سر باز می‌زند.

اگر اندکی دقت و توجه کنیم، قدرت و عظمت خداوند

زمین و تربت حسینی، ص: ۶

متعال را در این خاک مشاهده خواهیم کرد، و معلوم خواهد شد که این خاک پست و حقیر که اصلا به حساب نمی‌آید و کسی به آن توجه ندارد از عجایب صنعت خداوند است که در عالم آفرینش به وجود آمده، این زمین و خاک که در ظاهر عنصری بیش نیست و همه جا یکسان به نظر می‌رسد، ولی در باطن دارای عناصر متعددی است که هر کدام خاصیت معینی دارند.

دانه گندم توسط یک نفر کشاورز به زمین افکنده می‌شود و در عوض چندین دانه به صاحبش می‌دهد، هسته خرما و تخم انگور و شاخه‌های انجیر و سیب در زمین گذاشته می‌شود و پس از چندی دانه‌ها بارور می‌گردد و میوه‌های گوناگون با رنگهای مختلف و طعمهای متفاوت ظاهر می‌شود. در صورتی که این میوه‌های مختلف هر کدام دارای یک خاصیت می‌باشند و با یکدیگر اختلاف فاحشی دارند.

زمین برای آدمی انواع و اقسام خربزه‌ها را بیرون می‌دهد، در صورتیکه این خربزه‌ها از نظر طعم و رنگ با یکدیگر فرق دارند، خربزه شیرین و معطری که انسان با اشتها و میل زیاد آن را می‌خورد و از شیرینی و لطافت آن لذت می‌برد از همین زمین بدست می‌آید، در صورتی که حنظل نیز از همین خاک بیرون می‌گردد، و حال اینکه خربزه و حنظل در یک زمین کشت شده و از یک آب استفاده کرده‌اند.

خداوند متعال هم در قرآن مجید به این موضوع اشاره نموده و در آیه مبارکه فرموده است: «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ»

زمین و تربت حسینی، ص: ۷

یعنی تمام نباتات و اشجار و میوه‌ها از یک آب مشروب می‌شوند، زمین یکی و آب هم یکی پس از میوه‌های گوناگون با این اشکال و طعم از کجا پدید آمده‌اند، و این اختلاف بزرگ و عجیب از چه وقت پیدا شده است؟

هر یک از این میوه‌های روی زمین و نباتات و اشجار دارای یک خاصیت می‌باشند، هنگامی که دانه‌ای در زمین قرار گرفت و یا

درختی غرس شد، هر کدام از این دانه‌ها عنصر مخصوص خود را که در خاک به طور اسرار آمیزی نهفته است اخذ می‌کنند، و هیچ وقت به همدیگر مخلوط نمی‌گردند، هرگز دیده نشده است از تخم هندوانه خربزه و یا از دانه زردآلو سیب به عمل آید، و هم چنین است حال بقیه گیاهان و درختان.

انواع و اقسام میوه‌جات که محصول همین خاک است هر کدام در فصل مخصوصی و زمان معینی پیدا می‌شوند، تمام این میوه‌ها و محصولات زمین تحت قواعد منظم و روش ثابتی هستند که هیچ وقت از جریان طبیعی خود منحرف نمی‌شوند، میوه بهار هرگز در پائیز دیده نمی‌شود، و میوه پائیز نیز در فصل زمستان و تابستان به ثمر نمی‌رسد.

مهمتر از همه اینها که بیشتر مایه عبرت و قابل تفکر است وجود معادن مختلف در روی زمین بوده و به صورت‌های گوناگون در درون زمین جای دارند، سنگهای گرانبها، معادن طلا، نقره، در، یاقوت، و فیروزه و امثال اینها همه‌اش از محصولات پرارزش زمین است، و در درون این توده غبراء نهفته هستند یکی از کیمیاگران که در این راه زحمات زیادی می‌کشید اظهار

زمین و تربت حسینی، ص: ۸

می‌داشت: اکسیر اعظم که یکی از محصولات گرانقدر است و بشر همواره در طریق وصول به آن کوشش می‌کند در همین زمین نهفته است: سید محمود شبستری گوید:

شعاع آفتاب از جرم افلاک نگردد منعکس جز بر سر خاک
تو بودی عکس معبود ملائک از آن کشته تو مسجود ملائک

آری زمین اصل موجودات خاکی است، و پایه‌های زندگی به آن استوار است، جماد، نبات و حیوان که موجودات منحصر در روی زمین هستند زائیده این خاک می‌باشند، و آب و هوا و آفتاب هم با عنایت و احسان خود پیرامون او را گرفته‌اند و از بخشش‌های خود دریغ ندارند، و به تمام موجودات و فرزندان خاک یکسان می‌نگرند و تبعیض و امتیازی قائل نیستند.

حیات موجودات به زمین بستگی دارد، و بدون آن زندگی و امرار حیات و معاش امکان ندارد، و پایان زندگی و حیات کلیه موجودات نیز روی همین زمین انجام می‌گیرد، آدمیان و سایر حیوانات که از خاک به وجود آمده‌اند بار دیگر در دل خاک جای می‌گیرند، عجب این است که امراض هم از همین خاک تولید می‌شوند، و داروها نیز از خاک به دست می‌آیند، ستارگان آسمان قابل تعداد و شمارش هستند، و لیکن عناصر زمین را نمی‌توان به شمارش درآورد.

آری عناصر زمین از حد شمارش بیرون هستند، معادن نهفته در دل خاک نیز از نظر کثرت و انواع و اقسام آن از

زمین و تربت حسینی، ص: ۹

حد احصاء بیرون می‌باشند، شریعت مقدس اسلام برای همین جهت به زمین توجه دارد، در قرآن شریف است که: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا، أَعْلِيَاءَ وَ أَمْوَاتًا، وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا، فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، أَنَا صَدَقْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا، فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا، وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا، وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا، وَ حَدَائِقَ غُلْبًا، وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا».

از نبات و اشجار و میوه‌جات و حبوبات، و معادن و احجار کریمه که از زمین به دست می‌آیند صرف نظر کنید، و اندکی فکر خود را متوجه انسان نمائید، همین انسان خردمند و با هوش که با نیروی فکر و اندیشه بر قوای طبیعی غلبه کرده و نیروی بخار و برق و هسته اتم را در دست گرفته، و صنایع محیر العقول آدمی را خیره ساخته است خود محصول و آفریده همین خاک می‌باشد، عناصر وجودش از خاک و زمین گرفته شده و بار دیگر به زمین برگشته و با خاک آمیخته خواهد شد.

شاید از جهت شرافت و قداست و خیرات و برکات همین خاک بود که حضرت رسول (صلی الله علی‌ه و آله) وصی خود امیر المؤمنین علی علیه السلام را که از همگان به وی نزدیک‌تر بوده «ابو تراب» مکنی فرموده است، و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از این کنیه بسیار راضی به نظر می‌رسید و به آن مباحثات می‌کرد، عبد الباقی عمری در یک بیت عرفانی در مورد این کنیه گفته

است:

خلق الله آدم من تراب فهو ابن له و أنت ابوه

در سابق معمول بوده که در مقابل بزرگان و پادشاهان زمین را می‌بوسیدند، و شاید سر مطلب از این جهت بود که

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۰

اینان در واقع خاک را تعظیم و تکریم می‌کردند، و به زبان حال می‌گفتند ما زمین را تقدیس می‌کنیم که هم چون تو آدمی را به بار آورد و حکیم خیام در این باره گفته است:

ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه تست

یکی از بزرگان عرفا «۱» در ترجیع بند خود گوید:

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

یکی از رجال مصری که در ادبیات فارسی اطلاعات کافی داشت کوشش می‌کرد این بیت را درباره‌ی اتم تفسیر کند و میگفت مقصود از «ذره» در قول این عارف همین اتم است که اینک کشف شده است، و این عارف قبل از کشف اتم از وجود آن اطلاع داشته است، نظر این دانشمند درست نیست، زیرا مقصود شاعر از «ذره» اصل نخستین است که همه اشیاء از وی پدید آمده‌اند و اکنون همه‌جا از وی پر شده است، و مقصود از «آفتاب» هم نور حقیقت است که همه آفتاب‌ها و ماه‌ها از وی نور می‌گیرند و دیدگان ظاهری از درک آن آفتاب عاجز هستند.

آیا زمین با همه این برکات و خیرات شایسته تکریم و تشریف نیست و نباید از آن تقدیس و تمجید کرد؟!، در اخبار و روایات وارد شده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«تمسحوا بالأرض فإنها بره بکم»

و در حدیث دیگر فرمود:

«إنها أمكم الحنون و أكرموا عمتكم النخلة فإنها خلقت من فاضل طين»

(۱) مقصود هاتف اصفهان نیست.

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۱

آییکم آدم»

تمام این فرمایشات حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) رمز و اشاره است و معانی نغز و دلپذیری برای آنها وجود دارد.

پس با این مقدمه معلوم شد که خداوند متعال برای چه جهت فرشتگان را امر کرد تا به آدم که وی را از خاک آفریده بود سجده کنند، پروردگار بزرگ آدم را از خاک آفرید و تمام خواص و عناصر خاک را در وجود وی ودیعه نهاد، و در حقیقت جهان بزرگ را در پیکر کوچک آدمی جای داد.

کتب آسمانی ما را از سجده فرشتگان بر آدم اطلاع می‌دهند، و این داستان با عبارتهای مختلفی که از نظر معنی با هم مغایرت ندارد در صحف آسمانی آمده است، پروردگار فرشتگان را امر کرد تا بر آدم سجده کنند، البته این سجده برای اطاعت امر خداوند و اجرای فرمان وی بود، و ضمناً زمین هم که منبع خیرات و برکات و جای زندگی و حیات است مورد تقدیس و تکریم قرار گرفت، و از این جا سر امتناع ابلیس از عدم سجده بر آدم معلوم می‌شود، زیرا وی از آتش آفریده شده و دشمنی بین خاک و آتش یک امر طبیعی است.

زمین مردم را پیرامون هم جمع می‌کند، در صورتی که آتش اجتماعات را پراکنده می‌سازد، قدرت و نیرومندی از اجتماع حاصل

میشود، و ضعف و ناتوانی از تفرقه و پراکندگی پدید می‌آید، زمین سرد و معتدل است، در حالیکه آتش سوزاننده است، زمین موجب ازدیاد و نمو اموال می‌باشد، آتش هلاک کننده جان و مال آدمیان است، زمین وسیله زندگی است در زمین و تربت حسینی، ص: ۱۲

صورتی که آتش بیدادگر زندگانی را با لهیب و زبانه‌های خود در کام مرگ فرو می‌برد. پس بنا بر این باید فرشتگان آدم را سجده کننده و فرزندان آدم نیز در هنگام عبادت خداوند متعال پیشانی خود را بر زمین گذارند، برای اینکه زمین برای آدمیان مادری مهربان و نیکوکار است.

با این مقدمه شرافت زمین به آتش معلوم گردید، و با این مطلب روشن شد که خاک بر آتش فضیلت دارد، و نیز دانسته شد مغالطه بشار بن برد که در اشعار خود از شیطان طرفداری کرده و مذهب او را در فضیلت آتش بر خاک تأیید نموده باطل است، بشار بن برد در دفاع از ابلیس گوید:

الأرض مظلمة و النار مشرقه و النار معبودة مذکانت النار

برهان بشار بن برد کاملاً باطل است، و به اصل مطلب ارتباط ندارد، و هر دو دلش اعتباری نداشته و از نظر عقل و وجدان قابل توجه نیست. بشار گوید: زمین تاریک است و با آتش سوزان قابل مقایسه نیست، ما در صفحات گذشته منافع و برکات زمین را ذکر نمودیم و ثابت کردیم که زمین مایه حیات و زندگانی است و در حقیقت نورانیت و روشنایی به زمین ارتباط دارد و آتش چون معدم و نابود کننده است ظلمت و تاریکی بر وی صدق می‌کند.

زمین مایه حیات بوده و بدون آن زندگی امکان ندارد، پس در واقع زمین نوری است که از وی حیات پدید می‌آید و حیات خود نوری است که بالاتر از آن نوری وجود ندارد، و لیکن آتش دارای حیات نیست بلکه زندگی را از هم می‌پاشد زمین و تربت حسینی، ص: ۱۳

و حیات را فانی می‌سازد، و عدم حیات خود بزرگترین تاریکی است که بالاتر از آن تاریکی نیست.

زمین با این فوائد و برکات اصل و پایه حیات و زندگانی است، و آتش با افناء و اعدامش که از بین برنده زندگی می‌باشد در حقیقت مرگ و نابودی است، آیا حیات و مرگ با یکدیگر فرقی ندارند و یا مرگ بر زندگی فضیلت دارد، آری همین اندازه برای آتش کافی است که خداوند او را جایگاه کفار و منافقین قرار داده، ولی در برابر آن زمین را برای پرهیزگاران بهشت جاودان معرفی فرموده است.

استدلال دوم بشار بن برد این است که آتش همواره معبود بوده و از روز پیدایش مورد پرستش قرار گرفته است و لذا بر خاک فضیلت دارد، این برهان از دلیل سابقش سست تر است زیرا که آتش را جز مجوسیان کسی عبادت نکرده و او را مورد تکریم و تقدیس قرار نداده است، و حتی در این باره گفته شده:

مثل المجوسی فی ضلالته تحرقه النار و هو یعبدها

اگر آتش تنها مورد پرستش مجوسیان بوده، زمین از روزگاران بسیار دور معبود گروه زیادی از مردم قرار گرفته، اقوام کثیری از زمان‌های گذشته از زمین بت‌ها و هیاکل ساخته و آن را مورد پرستش قرار داده و می‌دهند، و هنوز مردمان بت‌پرست در دنیا وجود دارند و بت‌های بزرگی ساخته و پرداخته شده است. شرافت و قداست زمین از این جا معلوم است

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۴

که خداوند فرشتگان را امر کرد آدم را که از خاک آفریده شده بود سجده کنند، در صورتی که فرشتگان از خاک آفریده نشده‌اند.

در شریعت مقدس اسلام سجده عبادت جز بر خداوند متعال روا نیست، و این سجده باید بر زمین و یا گیاهانیکه از زمین روئیده

می‌شود باید باشد، و برای عناصر و مواد مخصوصی که در زمین جای دارد شارع مقدس زمین را از مطهرات قرار داده است و در صورت فقدان آب در طهارت از قذارت و خبثت از خاک می‌توان استفاده کرد

در قذارت معنوی که طهارت از آن منحصر به آب است شارع مقدس امر کرده است اگر وجود آب ممکن نشد و یا به جهت دیگری استعمال آن مورد اشکال قرار گرفت مکلف می‌تواند از خاک استفاده کند و به جای وضوء و غسل تیمم نماید شارع مقدس امر کرده است دست و صورت را به خاک بمالند در صورتی که دست و صورت از همه اعضاء انسان بیشتر به پاکیزگی و نظافت احتیاج دارند، و باید قبل از همه دست و صورت را از گرد و غبار و آلودگی پاک نموده زیرا خاک کثافت‌ها را به خود جذب می‌کند و انسان را گرفتار ناراحتی می‌کند.

پس در این جا زمین جای آب را می‌گیرد، و خاک به جای آب نجاست را از آدمی دور می‌کند در واقع خاک برادر آب است و زمین خواهر او، در طهارت از خبثت با تمکن از آب هم می‌توان از خاک استفاده کرد، خاک ته کفش‌ها و کف زمین و تربت حسینی، ص: ۱۵

پاها را پاک می‌سازد، اگر چنانچه کف پا و یا تخت کفش نجس شده باشد، و پس از این که چند قدم در روی زمین حرکت نموده و عین نجاست زائل شد دیگر احتیاجی به شستن پا در بین نیست.

زمین جای عبادت و پرستش پروردگار و وسیله پاکی و طهارت است، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده:

«جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا»

یعنی هرگاه وقت نماز فرا رسید خود را برای اداء آن آماده می‌سازم و روی همین خاک پروردگارم را سجده می‌کنم و اگر چنانچه به آب هم دسترسی نداشتم با همین خاک طهارت حاصل می‌کنم زیرا زمین پاک و پاک کننده است.

آری زمین پاک می‌کند و خبثت را زائل می‌سازد، و دقیقترین عوامل تطهیر در زمین وجود دارد، در زمین عناصری نهفته است که مواد مهلکه را می‌کشند و آن‌ها را عقیم می‌سازند، و برای همین جهت است که شریعت مقدس اسلام امر می‌کند مردگان را در زیر خاک دفن کنند تا امراض مسریه در میان جامعه پدید نیاید، زیرا بدن آدمی پس از مرگ آلودگی‌هایی پیدا می‌کند و فقط خاک آن آلودگی‌ها را از بین می‌برد.

شریعت مقدس اسلام امر می‌کند مردگان را در زیر خاک دفن کنند، و جز این طریق راه دیگری تجویز نکرده است دستور داده هنگامی که مرده را زیر خاک بردند صورت او را بر خاک گذارند، و در صورت تمکن از زمین نمی‌توانند مرده را در دریا بیاندازند، دین مقدس اسلام از سوزانیدن میت نهی

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۶

فرموده و این عمل را تجویز نکرده است، با اینکه متبادر در ذهن این است که با سوزانیدن اموات مواد مضره و عناصر مهلکه از بین می‌روند و برای همین جهت است که برهمنان مردگان خود را می‌سوزانند تا ضرر و زیان آن به اجتماع نرسد.

در این طریق یعنی سوزانیدن ابدان اموات خطر سرایت امراض ناشیه از سوزانیدن بدن میت وجود دارد، زیرا ممکن است قبل از سوختن بدن میت مواد مهلکه بدن میت در فضا پراکنده گردد، و هوا و محیط را آلوده سازد، و انداختن میت در دریا هم خالی از ضرر و زیان نیست، زیرا دریا همواره در جزر و مد است، و امکان دارد بدن میت را در ساحل اندازد و عناصر کثیف و مواد مضره بدن او را در روی زمین پراکنده کند. ولی دفن کردن در زمین این خطرات را دفع می‌کند، زیرا عناصر خاک مواد مهلکه را از بین می‌برند و بدن را به زودی متلاشی می‌سازند.

علوم جدید نیز این نظر را تأیید کرده است، یکی از دانشمندان گوید: در خاک ماده وجود دارد که میکروب امراض را می‌کشد و سل و تیفوئید و مالاریا را از بین می‌برد، اگر چنانچه این ماده در زمین وجود نداشت امراض ناشیه از ابدان مردگان در روی زمین

جاندارى باقى نماند، و موجودات جاندار همگان راه فنا در پيش مى گرفتند، و حيات از زمين رخت مى بست. شايد آيه شريفه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا» ناظر به همين معنى باشد، زيرا اهل لغت گويند: يکى از معانى زمين و تربت حسيني، ص: ۱۷

«كفت» ميراندن است، و در اين صورت معنى آيه شريفه اين است كه: زمين ابدان مردگان را جمع مى كند و پس از آن بار ديگر آنها را فاني مى سازد، در صورت اثبات اين نظريه معجزه قرآن ثابت ميگردد.

فلاسفه و حكماى قديم و جديد از يونان و ايران و هند و غير از آنان در خواص زمين سخن گفتند و از معادن و خصوصيات آن گفتگو كردند، و از گنجها و خزائن و دفائن او مطالبى اظهار نمودند، و از قدرتهاى خداوند و عجائب صنعت وي در زمين سخن راندند، باز هم مطلب ناتمام مانده و از هزار يکى گفته نشده است، حكماء و بزرگان همواره خواهند آمد و از بركات و منافع زمين و خاك گفتگو خواهند نمود، ولي عجائب و شگفتيهاى زمين تا پايان عمر دنيا هم تمام شدينى نيست.

مقصود ما از اين مطلب اشاره به زمين است كه يکى از آيات بزرگ خداوند به شمار ميرود، عجب در اين جا است كه شب و روز بر فراز آن راه مى رويم، ولي از توجه به اين معانى غفلت داريم، و اگر چنانچه مقدارى از فوائد آن را درك مى كرديم، و خواص او را مى شناختيم يقين مى كرديم كه زمين براى ما در واقع مادر مهربانى است كه همواره با كمال عطوفت و مهربانى با ما رفتار مى كند و از خيرات و بركاتش ما را سود مى رساند.

افراد انسان در روى زمين به منزله درختانى هستند كه از هم روئيده اند، ريشه و عروق آنها در درون زمين جاى دارد زمين و تربت حسيني، ص: ۱۸

زندگى و حيات بستگى به آن پيدا کرده و مواد حياتى آدميان به خاك ارتباط داشته و بدون آن زندگى امكان ندارد.

در حديث حضرت رسول (صلى الله عليه و آله) وارد شده كه زمين نسبت به شما مهربان است، شما با خاك تيمم كنيد و بر روى آن نماز بخوانيد، پس از مردن بار ديگر در زمين جمع مى شويد، خداوند زمين را وسيله نعمت و آسايش شما قرار داده و در مقابل اين نعمت خداوند را ستايش كنيد، آيا فضيلتى بالاتر از اين هست كه خداوند امر کرده است مؤمنين بر خاك پاك سجده كنند؟ حكيم عرب در اشعار خود به بعضى از مزايای زمين اشاره کرده است، اين حكيم فروغ اسلام را درك كرد ولي اسلام اختيار نمود، وي خود را براى نبوت آماده مى كرد و ليكن پروردگار پيراهن پيامبرى را بر قامت ديگرى كه از وي شايسته تر بود پوشانيد، اين حكيم أمية بن أبى الصلت است كه در اشعار خود از آسمان و زمين و از مبدء و معاد و قبر و برزخ و قيامت سخن گفته و در پاره‌اى از قصائد خود در مورد زمين گويد:

الأرض معقلنا و كانت أمانا فيها مقابرنا و منها نولد
و نیز گفته است:

هى القرار فما نبغى بها بدلا ما أرحم الأرض إلا أننا كفر
منها خلقنا و كانت أمانا خلقت و نحن أبناؤها لو أننا شكر

زمين و تربت حسيني، ص: ۱۹

يکى از ايام مبارکه در شريعت اسلام روز «دحو الارض» است، اين روز مصادف با بيست و پنجم ذى القعدة است، خداوند متعال در اين روز زمين را از زير كعبه گسترده و در واقع اين روز نخستين روز آفرينش زمين است. و براى اين روز مبارك ادعیه مخصوصى وارد شده و روزه در اين روز مستحب مى باشد، و خداوند در قرآن مجيد به اين روز اشاره کرده و فرموده: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا».

اکنون مى گوئيم آيا اين زمين با اين همه بركات و خيرات و عظمت و بزرگى شايسته تعظيم و تکریم نخواهد بود؟ و جا ندارد كه ما

برای ادای نعمت خداوند که در درون آن نهفته است روی آن خداوند را سجده کنیم؟ البته هر گاه آدمی متوجه عظمت و بزرگی زمین شد در اثر آن عظمت و جلال خداوند به نظرش می‌رسد. انسان پس از اندکی فکر متوجه می‌شود که خداوند بزرگ این همه نعمت‌ها و خیر و برکت‌ها را به زمین عطا فرموده و این عناصر مختلف را در وجود آن نهاده است.

اگر انسان خردمند اندکی درباره زمین و نعمت‌ها و فوائد آن بیاندیشد، و جواهر و عناصر او را از مد نظر بگذراند و در پیرامون معادن و منابع آن فکر کند عظمت و بزرگی خالق آن صد چندان جلوه می‌کند و در این صورت خواهد فهمید این کره زمین با این کوچکی که دارای این همه فوائد است، پس سایر کرات و منظومه‌هایی که عدد آنها از میلیون هم تجاوز می‌کند و اصلاً از حد احصاء بیرون است دارای چه عناصر گرانبهایی

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۰

خواهد بود.

کره زمین در این فضای غیر متناهی که وسعت و فراخی آن را جز خداوند کسی نمی‌داند ذره بیش نیست، و این زمین در این فضا همواره در حال گردش است، خداوند متعال که این زمین و فضا را آفریده چه اندازه بزرگ و عظیم است، عقول آدمیان از حل این معما عاجز است، و راز آفرینش این صنعت عجیب بر همگان مستور می‌باشد.

در برتری بعضی از خاکها بر بعضی دیگر و برتری خاک کربلا

مطالبی که ما در فضل زمین که در این دریای بی‌کران در حال شناوری است ذکر نمودیم همه‌اش روشن و بدیهی است و هر آدم عاقلی آن‌ها را درک می‌کند، و نیز معلوم است که زمین با وحدت و تساوی که اجزاء آن با یکدیگر دارند در ظاهر با یکدیگر فرقی ندارند، در صورتی که در هنگام آزمایش خاکی با همدیگر فرق محسوس دارند، و هر کدام را خاصیتی است که در دیگری نیست.

در روی زمین انواع و اقسام خاک دیده می‌شود که از نظر شکل طبیعی و خاصیت شیمیایی با یکدیگر متمایز هستند، خاک بدبو، خوشبو، شیرین، تلخ، سفت، و سست وجود دارد، خداوند متعال هم در قرآن مجید به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَّجَاوِرَاتٌ».

اختلاف خاکها با یکدیگر بسیار محسوس است، کشاورزان از این موضوع اطلاع کامل دارند، دهقانی در زمینی گندم می‌پاشد و پس از چندی هفتاد مقابل آن به دهقان می‌رسد،

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۱

و لیکن همین دهقان از همان گندم در زمین دیگری می‌پاشد ولی از وی حاصل بر نمی‌دارد و آن دانه‌ها در زیر زمین می‌پوسد و از بین می‌رود، و حتی دهقان بینوا بذر خود را هم نمی‌تواند از آن زمین به دست آورد.

البته معلوم است که سرزمین نافع و پربرکت از سایر اراضی غیر قابل کشت و یا زمین‌های سست و شوره‌زار که حاصل نمی‌دهند احترام و عظمتش بیشتر است، و بعید نیست که سرزمین عراق از همه خاکها افضل باشد، زیرا اراضی عراق با خاصیتی که در خاک آن هست نبات و اشجار با سرعت در آن رشد می‌کند علاوه بر این سواد عراق با زمین‌های وسیع و مسطحش و با بودن دو رود بزرگ و پر برکت «دجله» و «فرات» از مهمترین نقاط گیتی است، و شاید جایی به این خصوصیات دیده نشود.

در اراضی عراق نیز زمینی که از هر جهت پر برکت باشد «کربلا» است: سرزمین مقدس کربلا- خاکش از همه جا پاکیزه‌تر و خوشبوتر است، این تربت قرمز رنگ پاکیزه قبل از اسلام هم معبد و مدفن اقوام گذشته بوده و به عنوان «نواویس» خوانده می‌شده است، حضرت سید الشهداء علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

«و کأنی بأوصالی هذه تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء»

ابو ریحان بیرونی در کتاب جاودانی خود «الآثار الباقیة» زمین کربلا را به عنوان «تربت مسعوده در کربلا» ذکر می‌کند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۲

آری طهارت و پاکیزگی هر چیزی از پاکی آثار و منافع آن معلوم می‌گردد، اگر چیزی در دنیا دیده شد که اصل آن پاک و طاهر بود و منافع و فوائد آن هم زیاد گردید، معلوم است که اصل آن هم پاک و طاهر است، البته سرزمین حاصل خیز و پر برکت از زمین بی حاصل و بی نفع افضل است، آیا زمین‌های پر درخت با میوه‌های فراوان از اراضی خشک و لم یزرع بهتر نیستند؟! سرزمین مقدس کربلا- از همه اراضی عراق بهتر و حاصل خیزتر است، فوائد و منافع آن اهمیت زیادی دارد، میوه‌های گوناگون در آنجا به وجود می‌آید و حتی اکثر شهرهای عراق و بادیه‌های آن از میوه‌های کربلا استفاده می‌کنند.

اکنون حق اینست که گرامیترین بقعه روی زمین مرقد بزرگترین شخصیت روزگار باشد، آری دنیا همواره در انتظار بوده تا کاملترین فرزند خود را به جهانیان تحویل دهد، فرزندی که تمام مزایای یک انسان کامل در وی نهفته و بالاترین روح ملکوتی که در ملکوت و عالم علوی وجود داشت در پیکر مقدس وی جای گرفت، جهان فرزندی به وجود آورد که نصف آن به سید انبیاء و نصف دیگرش به سید اوصیاء تعلق داشت، حسین علیه السلام مجمع نور نبوت و امامت و خلاصه دو گوهر گرانبهای آفرینش بود.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود

«حسین منی و أنا من حسین»

پس از این جهان عقیم شده و دیگر قدرت ندارد این چنین فرزندی به ظهور رساند، اکنون که جایز نیست بر غیر زمین

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۳

سجده شود و باید مؤمنین در پیشگاه خداوند پیشانی بر خاک بگذارند، آیا سزاوار نیست که اهل ایمان در پیشگاه خداوند بزرگ به بهترین و پاکترین تربت سجده کنند.

تربت پاک حضرت سید الشهداء علیه السلام از گرامی‌ترین عناصر و جواهر روی زمین است و از سایر بقاع اشرف و افضل است، و بر همه بقاع روی زمین فضیلت دارد، تربت سید الشهداء علیه السلام بالاترین شرف معنوی و عالیترین عنصر مادی را با هم جمع کرده و در واقع از روح و ماده تجاوز نموده و صورت و حقیقت را به هم آمیخته است و از گرامی‌ترین بقعه روی زمین شمرده می‌شود.

گروهی از نویسندگان این عصر «۱» به این موضوع تصریح کرده و پاره‌ای از این مطالب را در کتب خود آورده‌اند و اخبار و روایات زیادی هم از مصادر وحی و اهل بیت رسالت علیهم السلام رسیده و شاهد بر گفتار این نویسندگان می‌باشد، سید بحر العلوم رضوان الله علیه در منظومه فقهیه خود به این جریان اشاره کرده و می‌گوید:

و من حدیث کربلا و الکعبه لکربلا بان علو الرتبة

از روزی که سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسیدند، شعراء در فضیلت تربت آن حضرت اشعار فراوانی سرودند، خصوصیات و مزایای آن را تشریح کردند و از قداست و طهارت و شرافت

(۱) مقصود علایی و عقاد هستند که در کتاب «أبو الشهداء» پیرامون کربلا و خصوصیات آن سخن گفته‌اند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۴

و فضیلت آن سرزمین مقدس بر سایر بقاع روی زمین سخن گفتند، و اگر چنانچه اشعار مربوط به این باب جمع گردد خود مجلد جداگانه‌ای خواهد شد، و در زیارت شهداء کربلا تصریح شده که: «لقد طبتم و طابت الأرض التي فيها دفنتم».

در افضلیت سجده بر خاک کربلا و جواز مقدار کمی از خاک کربلا برای استشفاء]

فقه‌های شیعه رضوان الله علیهم در کتابهای خود اجماع دارند که باید بر زمین و آنچه از وی روئیده می‌شود سجده کرد و سجده بر ماکول و ملبوس جایز نیست، و افضل از همه خاکها تربت حضرت امام حسین علیه السلام است، برادرم شیخ احمد کاشف الغطاء که یکی از مراجع بزرگ عصر خود بودند کتابی به نام سفینه النجاة تألیف کردند و چند سال قبل جزء دوم آن را چاپ کردیم در تعلیقات آن کتاب راجع به تربت سید الشهداء علیه السلام مطالبی نوشتم و اینک عین آن مطالب را در این جا نیز نقل می‌کنم. شاید سر اینکه شیعه خود را ملتزم کرده بر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام سجده کند (صرفنظر از اخبار و روایاتی که در این باب وارد شده) برای این است که این تربت مقدس را از سایر خاکها تمیز و پاک می‌داند، و لیکن مقصود اصلی و غرض حقیقی این است که نماز گزار با سجده بر این تربت مقدس فداکاری و جانبازی حضرت سید الشهداء سلام الله علیه را متذکر گردد و متوجه شود که امام حسین و افراد خاندان و اصحاب با وفای او چگونه برای اعلاای کلمه حق و پرچم توحید قیام کردند و با فداکاری بی نظیر خود اقامه صلاه نمودند.

حضرت سید الشهداء علیه السلام و برادران و فرزندان و یاران

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۵

باوفایش برای برافکندن ظم و جور و واژگون ساختن هیاکل خباثت و جنایت قیام کردند، و در طریق دین حنیف فداکاری بی نظیری نمودند، و چون سجده از بزرگترین ارکان نماز و نزدیکترین حالات بنده به خداوند است، لذا تناسب دارد که نماز گزار در این حالت پیشانی بر این تربت مقدس بگذارد.

شهداء کربلا با فداکاری بی نظیری خود را در برابر شمشیر و نیزه قرار دادند و بدنهای خویش را در راه حق قربانی کردند، در حالیکه ارواح مقدس آنان در ملکوت آسمانها در پیشگاه حق و حقیقت خاضع و خاشع بودند انسان هنگامی که جبین خود را روی تربت کربلاء می‌گذارد، باید متوجه پستی و بلندی دنیا باشد، و گول این جهان ناپایدار را نخورد، لذات فانیه و زینت‌های زائله جهان نباید دیدگان آدمی را کور کند و آدمی را به طرف فساد و طغیان بکشد.

در حدیث شریف وارد شده که سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام حجاب‌های هفت گانه را می‌شکافد و شاید مقصود این باشد که سجده بر تراب و سیله صعود و عروج آدمی به طرف خداوند متعال است، البته سجده بر تربت حضرت امام حسین علیه السلام دارای نکات و اسراری است که در نزد اهلش روشن است.

اکنون که دانستی در زمین و تربت سید الشهداء چه مزایا و خواص نهفته است، دیگر جای انکار نیست که اگر گفته شود تربت حسین علیه السلام برای هر دردی شفا است، در اخبار زیادی که نزدیک به تواتر است رسیده و در آنها تصریح شده تربت

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۶

سید الشهداء علیه السلام برای دردمندان داروی شفابخش است، چه بسا امراض مهلکه که اطباء از معالجه آن عاجز شده‌اند به وسیله تربت آن امراض رفع شده و صاحب آن بهبودی یافته است.

چه استبعادی دارد اگر خداوند در تربت امام حسین (علیه السلام) اثری بگذارد که موارد موزیه بدن را رفع کند و آدمی را از چنگال امراض مزمنه و مهلکه نجات دهد، علمای امامیه همگان خوردن خاک را تحریم کرده‌اند و فقط خاک قبر امام حسین علیه السلام را برای استشفاء تجویز فرموده‌اند، با آداب و دستورات مخصوصی که در این مورد رسیده مقدار معینی با ادعیه خاصی قابل خوردن است، و آن خاک هم باید از قبر مبارک سید- الشهداء علیه السلام اخذ شده باشد.

دیگر جای انکار و غرابت نیست، این یک صفت خاص روحانی است که از طرف طیب ملکوتی و ربانی که حقائق اشیاء را از

طریق وحی و الهام فرا می‌گیرد اظهار شده است، این طیب از اسرار طبیعت آگاه است و از حقائق و جواهر اشیاء اطلاع دارد، او از مطالبی خبر می‌دهد که هنوز بشر نمی‌تواند آنها را دریابد و از اسرار آن آگاه گردد.

ممکن است بحث و تحقیق و اکتشافات بعدی این حقیقت را ثابت سازد، و این راز و طلسم را بگشاید، همانطور که خواص عناصر زیادی که در زندگی انسان دارای اثرات است کشف شده و مطالبی که بر گذشتگان مجهول بوده و عقول آنان زمین و تربت حسینی، ص: ۲۷

از درک آنان توانایی نداشت امروز بر همگان روشن شده است، با اینکه قدماء هم در معارف و علوم مقام بزرگی داشتند و افکار و نظریات بلندی از ناحیه آنان در کشف عناصر طبیعت ابراز و اظهار شده است.

در روی زمین موجودات پستی هستند که از نظر خواص و فوائد اجتماعی در مرحله فوق العاده قرار دادند و چه بسیار ذراتی در این جهان وجود دارند که هنوز بشر از درک منافع آن عاجز است، و این عناصر مفید برای عدم دسترسی دانشمندان به خاصیت آنها هم‌چنان بدون استفاده مانده‌اند، و کسی از وجود این عناصر اطلاع ندارند تا در مقام تحقیق و بررسی آن برآید.

آدمیان تا چند سال پیش از وجود پنی‌سیلین اطلاع نداشتند و از فوائد و خواص این عنصر آگاه نبودند آری اسرار طبیعت همواره مرموز و مجهول است، و خداوند به اهل دانش و تحقیق که همواره برای کشف اسرار طبیعت و رازهای پنهانی جهان می‌کوشند مدد می‌فرماید، و روز به روز علم توسعه پیدا می‌کند و یکی از رازهای پنهانی جهان آفرینش فاش می‌گردد و جهانیان از آن بهره می‌برند.

آری «الأمور مروهنة بأوقاتها» بشر همواره در حال کوشش بوده و برای دسترسی به اسرار درونی عالم کوشیده است گروهی می‌آیند در پیرامون مسائل علمی تحقیق می‌کنند و مقدمات آن را فراهم می‌سازند و لیکن آیندگان با تجربه از گذشتگان نتیجه می‌گیرند. علم همیشه در حال ترقی است، اگر انسان از درک موضوعی عاجز شد و حقیقت چیزی را نفهمید نباید او را

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۸

انکار نماید. زیرا ممکن است آیندگان آن را حل کنند.

اگر شنیدی مریض حالش شدت پیدا کرده است و پزشکان از معالجه آن عاجز شده‌اند، و پس از آن حال مریض در اثر خوردن مقداری از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام بهبودی حاصل کرد و یا به جهت دعای صالحین و توجه و تقرب به خداوند متعال مشکلات حل شد و امراض صعب العلاج شفا یافت از این جریان غیر طبیعی تعجب نکن و این حقیقت را از نظر دور ندار.

افراد دور اندیش که همواره در مسائل با نظر و تحقیق می‌نگرند، در پیرامون اینگونه مطالب و علل آن مطالعه می‌کنند و اگر هم از نظر عقل و استدلال نتوانستند علت را کشف کنند منکر حقیقت قضیه هم نمی‌شوند، تا چه رسد به اینکه: اینگونه امور غیر عادی را مسخره و استهزاء کنند، بلکه لازم است در این موضوعات غیر طبیعی به گفته ابن سینا توجه کنند که فرمود: اگر مطلب غریبی را شنیدی و عقلت از حل آن عاجز شد تا آنگاه که برهان بر ابطال آن اقامه نشده است حق انکار آن را نداری زیرا قاعدة «امکان» در آن موضوع ساری و جاری است.

این بود مختصری از فوائد کثیره زمین که ما توانستیم به رشته نگارش در آوریم، و با این مزایا فلسفه سجده بر زمین و تربت سید الشهداء علیه السلام معلوم میشود فقهای شیعه رضوان الله علیهم سجده بر خاک پاک را واجب تلقی کرده و بر تربت امام حسین علیه السلام مستحب می‌دانند، و لیکن افراد نادان و متعصب از روی جهل و سفاهت و بغض و عناد شیعیان را به بت پرستی متهم می‌کنند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۹

[علت برتری سجده بر خاک کربلا و تاریخچه آن]

فقهای شیعه از قدیم و جدید در کتب و مؤلفات خود و در السنه و افواه علنا اظهار می‌دارند که سجده بر غیر خداوند متعال روا نیست، و سجده بر خاک در هنگام نماز برای پروردگار است، و لیکن ضعفای مسلمین توانائی ندارند «سجود للشیئی و علی الشئی» را تمیز دهند، شیعیان می‌خواهند در هنگام عبادت خداوند پیشانی خود را بر زمین مقدس و تربت پاک بگذارند، و غیر از این اراده و نیت دیگری ندارند، فرشتگان هم که بر آدم سجده کردند فقط برای اطاعت امر خداوند و تکریم آدم بود. آری از قدیم در نزد شیعیان معمول شده است که همواره با خود مقداری از تربت سید الشهداء علیه السلام را بر می‌دارند و در نماز بر آن سجده می‌کنند، در مساجد و معابد شیعیان الواح تربت مقدسه امام حسین علیه السلام در گوشه و کنار پراکنده است. و عوام شیعه خیال می‌کنند سجده بر غیر آن جایز نیست.

سجده نمودن بر تربت مخصوص خود داستانی دارد، و باید اصل قضیه را از روی تحقیق بررسی کرد، اگر شیعیان بر خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام سجده می‌کنند و سجده بر آن خاک را در هنگام عبادت خداوند متعال دارای فضیلت می‌دانند، این امر تازه و نوظهوری نیست تا موجب حمله مخالفین و معاندین قرار گیرد، و دشمنان از روی جهل و عناد آنان را متهم به بت پرستی نمایند.

در سال سوم هجری جنگ احد پیش آمد و مسلمین با مشرکین قریش به زد و خورد پرداختند، در این جنگ یکی از زمین و تربت حسینی، ص: ۳۰

ارکان مسلمین منهدم گشت و فردی از بزرگترین حامیان اسلام به شهادت رسید، این شهید ارجمند حمزه بن عبد المطلب عموی بزرگوار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود که با آن جناب از یک پستان شیر خورده بودند و برادر رضاعی به شمار می‌رفتند.

شهادت حضرت حمزه - رضوان الله علیه - بر حضرت رسول و مسلمین گران آمد و اندوه و غم فراوانی بر آنان مستولی شد، مخصوصا که بنی امیه بدن شریف او را هم مثله کرده بودند و هنده جگرخوار مادر معاویه این عمل شنیع را انجام داد و بدن مبارک او را قطعه قطعه کرد و کبد حضرت حمزه را بیرون آورد و بر دهان گذاشت، و چون نتوانست آن را بچود دور انداخت.

حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) زنان مسلمین را امر کردند تا بر حضرت حمزه گریه کنند و برای وی مجلس عزا و ذکر مصیبت ترتیب دهند، و طبق معمول عرب برای او نوحه سرائی نمایند، حضرت حمزه برای این فداکاری بی‌مانند مورد تعظیم و تکریم مسلمانان واقع شد و فوق العاده اهمیت پیدا کرد، مسلمین به اندازه‌ای به حمزه علاقمند شدند که از خاک قبر او مقداری خاک برداشتند و از او تبرک می‌جستند و در هنگام نماز روی خاکی که از قبر او برداشته بودند سجده می‌کردند، و حتی از آن خاک تسبیح درست کرده و همواره با خود داشتند.

در پاره‌ای از مصادر تصریح شده که حضرت فاطمه دختر گرامی پیغمبر صلوات الله علیهما این سنت را پایه گذاری کرد، و او اولین کسی است که در زندگی پدر بزرگوارش بر خاک

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۱

مخصوص سجده می‌کرد، و مسلمین هم از وی متابعت کردند و این سنت همچنان باقی ماند، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عموی خود حمزه را به عنوان «أسد الله و أسد رسوله» ملقب فرمود، و پس از شهادت بعنوان «سید الشهداء» در میان مسلمین معروف گردید.

به نظر می‌رسد که در پاره‌ای از کتب دیده‌ام که حمزه سید الشهداء را پس از اینکه در «احد» دفن کردند، مسلمین از خاک قبر او مقداری با خود برداشتند و در هنگام نماز بر آن سجده می‌کردند، و پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام عنوان «سید

الشهداء» بر آن جناب قرار گرفت و سجده بر خاک قبر مبارک او معمول گشت.

مرحوم مجلسی علیه الرحمه در مزار بحار روایتی نقل کرده که مطلب فوق را تأیید می‌کند، روایت این است که محمد بن ابراهیم ثقفی از پدرش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

فاطمه دختر پیغمبر نخهایی از پشم تائیده و به عدد تکبیرات بر وی گره زده بود و در دست خود می‌گردانید، هنگامی که حمزه به شهادت رسید از تربت او برای خود تسیحی درست کرد و آن را همواره با خود داشت، و مردم هم از وی متابعت کردند و از تربت حمزه برای خود تسیح زیادی ساختند، و لیکن پس از شهادت امام حسین علیه السلام به جهت فضیلت و مزیت این تربت مقدس تربت حمزه متروک گردید.

به طوریکه از آثار و اخبار استفاده کرده‌ام و از اساتید خود نیز شنیده‌ام، اولین فردیکه از ائمه مسلمین بر تربت سید الشهداء علیه السلام سجده کرد زین العابدین علی بن الحسین

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۲

علیهما السلام بوده، حضرت سجاد پس از اینکه از دفن پدرش فارغ شد و فرزندان و یاران آن جناب را هم به خاک سپرد مقداری از خاک جسد مقدس پدر بزرگوارش را که در اثر زخم شمشیرها هم چون تکه گوشت شده بود با خود برداشت و در کیسه‌ای ریخت و سپس آن خاک را به صورت تسیح درآورد و در دست خود می‌گردانید.

هنگامیکه اهل بیت را وارد شام کردند، یزید بن معاویه پرسید آنکه در دست دارید چیست؟ حضرت سجاد علیه السلام فرمود: جدم رسول خدا فرموده:

هر کس با خود تسیحی بردارد و در هنگام صبح دعای مخصوصی را بخواند، همواره ثواب تسیح برای او می‌نویسند اگرچه در زبان هم تسیح نگوید.

پس از اینکه امام سجاد علیه السلام وارد مدینه شد به تربت مقدس پدرش تبرک می‌جست و در هنگام نماز، بر آن سجده می‌کرد و اگر بعضی از افراد خانه‌اش مریض می‌شدند به وسیله تربت آنان را معالجه می‌نمود، و سپس این جریان در نزد علویین شایع شد و آنها هم از حضرت سجاد پیروی کردند و پس از آن شیعیان و اتباع اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان از پیشوایان خود متابعت نمودند.

اینک معلوم شد که اولین فرد از اهل بیت علیهم السلام و ائمه مسلمین که تربت سید الشهداء علیه السلام را استعمال کرد حضرت زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام بود، و جریان این قضیه در مجلد یازدهم بحار الانوار در حالات آن حضرت کاملاً تشریح شده است، و پس از او فرزندش امام باقر علیه السلام

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۳

از پدرش پیروی کرد و اصحاب خود را هم وادار نمود تا عمل پدر بزرگوارش را انجام دهند و فضیلت و خصوصیت تربت مقدسه امام حسین علیه السلام را برای مسلمانان تشریح ساخت.

بعد از حضرت باقر علیه السلام فرزندش امام صادق سلام الله علیه هم از پدر بزرگوارش پیروی کرد و مزایای خاک قبر امام حسین علیه السلام را برای شیعیان و دوستان اهل بیت بیان فرمود و خودش هم بر آن تربت پاک سجده میکرد، در زمان حضرت صادق علیه السلام شیعیان زیاد شدند و یکی از بزرگترین طوائف مسلمین به شمار می‌رفتند. در این زمان گروهی از حاملین علوم و آثار از حضرت صادق علیه السلام اخذ علوم و معارف دین می‌کردند، و ما این موضوع را در کتاب خود «أصل الشیعه و أصولها» کاملاً تشریح کرده‌ایم.

شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی - رضوان الله علیه - در کتاب «مصباح المتهدج» گوید: حضرت صادق علیه السلام مقداری از تربت

حضرت امام حسین علیه السلام را در کیسه‌ای از دیبای زرد ریخته بود و در هنگام نماز مقداری از آن را روی سجاده میریخت و بر آن سجده میکرد و می‌فرمود:

سجده کردن بر خاک سید الشهداء حجاب‌های هفتگانه را پاره می‌کند.

ممکن است مقصود حضرت صادق علیه السلام از «حجاب‌های هفت گانه» رذائل هفت گانه باشند که بین نفس انسان و حق فاصله می‌شوند و نمی‌گذارند آدمی از انوار حق استضاء کند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۴

این رذائل هفتگانه که به «حجاءات سبعة» ۱ معروف هستند عبارتند از: حقد، حسد، حرص، حده، حماقت، حيله، و حقارت.

سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام موجب تواضع و صفای قلب است، سجده بر تربت قبر امام حسین علیه السلام ظلمات جهل و اوهام را پاره می‌کند، و به جای رذائل هفتگانه فضائل سبعة را جای‌گزین می‌سازد و فضائل هفتگانه نیز به «حجاءات سبعة» معروفند و عبارتند از: حکمت، حزم، حلم، حنان، حصافت، حیاء، و حب.

در وسائل الشیعه از دلیلی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام برای فروتنی و تواضع در پیشگاه خداوند است، و جز این منظور دیگری نیست،

امامان پس از حضرت صادق همواره مردم را تحریک کرده و عواطف را تهییج می‌نمودند تا خود را به سجده کردن بر خاک کربلا ملتزم کنند و با مواظبت بر آن از ثواب آن بهره‌برند، شیعیان از زمان ائمه اطهار علیهم السلام تا کنون از این سنت متابعت کرده‌اند.

و نیز در وسائل روایت می‌کند که حمیری از حضرت صاحب علیه السلام سؤال کرد: آیا سجده بر خاک قبر امام حسین علیه السلام فضیلت دارد؟ امام علیه السلام در جواب او فرمود:

(۱) یعنی کلماتیکه در اول آنها «ح» واقع شده است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۵

سجده بر تربت سید الشهداء دارای فضیلت است،

بار دیگر پرسید:

ساختن تسبیح از تربت مقدس آن حضرت چگونه است؟ فرمود:

تسبیح از تربت امام حسین علیه السلام فضیلت دارد.

پس با این روایات معلوم است که ساختن اقراص و الواح و یا به اصطلاح مهر و دانه‌های تسبیح از آن زمان‌ها متداول بوده و در قرن دوم و سوم هجری شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام از تربت سید الشهداء برای خود تسبیح درست می‌کردند.

در وسائل گوید: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که

سجده بر خاک قبر سید الشهداء علیه السلام زمین‌های هفتگانه را روشن می‌کند، و هر کس با خود تسبیحی از تربت سید الشهداء داشته باشد اگر به ذکر مشغول نباشد از تسبیح‌کنندگان محسوب می‌گردد،

اخبار و روایات تربت سید الشهداء منحصر به شیعیان و ائمه علیهم السلام نیست بلکه علمای سنت هم در این موضوع روایاتی دارند. از وجود این گونه روایات در کتب فریقین معلوم می‌شود که موضوع فضیلت تربت امام حسین علیه السلام در زمان جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمین شایع بوده، در صورتی که حسین علیه السلام در آن زمان هنوز از نظر سن کودکی بیش نبوده و از جریان قضیه این طور استفاده می‌شود که موضوع مورد بحث قبل از تولد او هم در بین مسلمانان مشهور و معروف بوده است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۶

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با اخبار از فضیلت تربت مقدس حسین علیه السلام می‌خواست موقعیت فرزند دل‌بندش را به سمع مسلمین برساند، و از ریختن خون پاک او و اثرات قیام مقدس وی مردم را مطلع سازد، و برای همین جهت همواره از کشته شدن حسین علیه السلام و فرزندان و یاران او سخن می‌گفت، اینک برای تحقیق در این موضوع و اطلاع از اخبار و روایات این باب به «خصائص الکبری» تألیف سیوطی مراجعه شود.

حافظ جلال الدین سیوطی در کتاب خصائص کبری در حدود بیست حدیث از اکابر ثقات و مشایخ بزرگ حدیث از اهل سنت و جماعت مانند: حاکم، بیهقی، ابو نعیم، و امثال آنان از ام الفضل، ام سلمه، عائشه، انس، و ابن عباس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است.

راوی گوید: خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسیدم در حالی که حسین علیه السلام در دامان آن جناب قرار داشت، در این هنگام مشاهده کردم پیغمبر از دید گانش اشک می‌ریزد و مقداری خاک قرمز هم در دست خود دارد. راوی گوید: عرض کردم: یا رسول الله این خاک چیست؟ فرمود:

اکنون جبرئیل فرود آمد و به من اطلاع داد که امت تو او را خواهند کشت، و این خاک آن زمینی است که خون حسین بر فراز آن ریخته خواهد شد،

در اخبار دیگری رسیده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

حسین مرا در زمین عراق می‌کشند و این هم تربت اوست.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۷

حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) آن تربت مقدس را که توسط جبرئیل برای او آورده شده بود، در نزد ام سلمه و دیعه نهادند و فرمودند:

هر گاه دیدی این خاک قرمز تبدیل به خون شد بدان حسین من کشته شده است،

ام سلمه هم طبق وصیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن خاک را نگهداشت، و در روز عاشورای سید الشهداء دید آن خاک تبدیل به خون شده، در این هنگام دانست که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

علاوه بر این حدیث در خصائص و عقد الفرید از ابو نعیم و بیهقی روایت کرده که زهری میگفت به من اطلاع دادند در روز شهادت حسین بن علی هر سنگی که در بیت المقدس از زمین برمی‌داشتند در زیر آن خون تازه مشاهده می‌شد.

از ام حیان روایت گردیده که روز شهادت حسین بن علی علیهما السلام دنیا مدت سه روز تاریک و ظلمانی شد، و هر سنگی را که در بیت المقدس حرکت می‌دادند در زیر آن خون تازه دیده می‌شد.

اخبار و روایات تربت سید الشهداء علیه السلام و قاروره ام سلمه در السنه و افواه مسلمین از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شایع و ذایع بوده، و اخبار پیغمبر از شهادت فرزندش حسین علیه السلام از متواترات است. و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از تولد سید الشهداء و پس از تولدش در حالی که کودک بوده مسلمین را از شهادت وی در زمین عراق اطلاع داده است.

روایات مربوطه به این باب در کتب شیعه و مقاتل و

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۸

تواریخ مشروحا ذکر شده و در زبان‌ها مشهور و متواتر است و اگر کسی بخواهد این اخبار را جمع کند خود کتاب مستقلی خواهد شد، البته لازم است گفته شود که: اگر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از شهادت حسین علیه السلام اطلاع داده و تربت او را به زوجه‌اش ام سلمه و دیعه سپرده نباید موجب رد و انکار قرار گیرد زیرا حضرت رسول در زندگی خود از حوادث و وقایع زیادی قبل

از وقوع آن اطلاع داده که بعضی از آنها در حال حیات و پاره‌ای هم پس از وفات آن جناب به منصفه بروز و ظهور رسیده است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود:

ما به زودی مکه را فتح خواهیم کرد و داخل مسجد الحرام خواهیم شد و کسی هم متعرض ما نخواهد گردید و با کمال آسایش و اطمینان مناسک خود را انجام خواهیم داد.

و نیز فرمود:

رومیان بر ایرانیان غلبه خواهند کرد، این دو قضیه در قرآن مجید ذکر شده است، و همچنین در مورد کشته شدن شاه ایران و جریان نامه حاطب بن ابی بلتعہ اصحاب خود را مطلع فرمودند قبل از اینکه احدی از اوضاع اطلاع داشته باشد و یا خبر به طور طبیعی منتشر گردد.

و نیز فرمود:

شما مملکت ایران و روم را فتح خواهید کرد، و بساط سلطنت و شاهنشاهی را در این دو کشور برچیده خواهد شد، و همچنین در مورد کشته شدن عثمان و شهادت امیر المؤمنین به شمشیر ابن ملجم و مسموم شدن فرزندش حسن زمین و تربت حسینی، ص: ۳۹

مجتبی علیه السلام، و غلبه بنی امیه بر امت و شهادت قیس بن ثابت، و فتح حیره و حوادث دیگری که اینک جای گفتگو در آنها نیست اطلاع داده و همه آنها پس از رحلت آن جناب به معرض وقوع پیوسته است و اگر تمام اینها جمع آوری گردد خود کتاب مستقلی خواهد شد.

[مختصری از اوضاع تکوینی و تشریحی زمین در ضمن فوایدی]

اشاره

ما در آغاز این رساله مختصری از حالات زمین و خیرات و برکات و فواید و منافع آن را ذکر نمودیم، اکنون لازم است مطالب دیگری بمناسبت مقام در اینجا بیان شود، تا این مختصر از هر جهت برای خوانندگان مفید واقع گردد، ما در اینجا اندکی از اوضاع تکوینی و تشریحی زمین گفتگو می‌کنیم و به جهت تراکم اشغال و تهاجم امراض و ضعف مزاج بیش از این مجال تفصیل نیست، و شاید افراد متبع بتوانند پیرامون زمین مطالب دیگری به دست آورند.

[فایده اول علت] زمین لرزه‌ها:

اشاره

در پاره‌ای از کتب معتبره مانند کافی که در نهایت وثاقت و اعتبار است، و همچنین در علل الشرایع و بحار الانوار در پیرامون زمین روایاتی رسیده که باید درباره بعضی از آن اخبار مطالعه و تحقیق شود تا حقیقت موضوع روشن گردد، به طوری که از مضمون این روایات پیداست و در میان مردم نیز شیوع دارد این است که: زمین روی ماهی و یا شاخ گاو قرار دارد، و هرگاه بخواهد زمین را تکان دهد شاخ خود را تکان می‌دهد و در نتیجه زمین لرزه پیدا میشود!

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۰

در روضه کافی از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ماهی حامل زمین بر خود بالید که من دارای این چنین قوت هستم که زمین به این سنگینی را به دوش می‌کشم! پروردگار یک

ماهی کوچک دیگری را بر وی مسلط کرد، این ماهی کوچک در دماغ ماهی بزرگ حامل زمین جای گرفت و او را مدت چهل روز بیهوش ساخت، پس از این جریان بر وی ترحم کرد و ماهی را از دماغ آن بیرون آورد اکنون هرگاه خداوند اراده کند در زمین زلزله ایجاد کند آن ماهی کوچک را بطرف ماهی حامل زمین می‌فرستد، و ماهی حامل زمین در اثر ترس و وحشتی که از وی دارد مضطرب میشود، و در نتیجه زمین تکان می‌خورد و زلزله پدید می‌آید.

مرحوم ملا- محسن فیض کاشانی در وافی گوید: ما معنی این حدیث را نمی‌دانیم و عقل و فهم ما قدرت درک آن را ندارد، زیرا ممکن است این روایت دارای اشارات و کنایاتی باشد که فکر کوتاه ما از کشف حقیقت آن اسرار و رموز عاجز است.

در من لا یحضره الفقیه روایت شده که زلزله زمین در اختیار یک فرشته قرار داده شده، هرگاه خداوند اراده کند که زلزله پدید آورد آن فرشته را فرمان می‌دهد تا زمین را تکان دهد در روایت دیگری رسیده که هر کدام از بلدان و امکنه روی زمین روی یکی از فلس‌های ماهی حامل زمین قرار دارند و هرگاه اراده پروردگار تعلق گیرد که در شهری و یا مملکتی زلزله ایجاد کند آن فرشته را امر می‌کند تا فلس مربوط به آن شهر را تکان دهد و در نتیجه در شهر مورد نظر زلزله روی

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۱

می‌دهد، و اگر همه فلس‌ها را تکان دهد زمین متلاشی می‌گردد.

در این باب روایات دیگری هم هست و هر کدام به صورتی این موضوع را بیان کرده‌اند، ولی ما اکنون در صدد جمع اینگونه روایات نیستیم، مقصود این است که مطالب درست از نادرست و فرق بین اخبار صحیح و ضعیف روشن شود و به همین اندازه برای توجه انظار و ادای مقصود کافیت.

بزرگان علماء و فقهاء شیعه مانند شیخ مفید و سید مرتضی و معاصرین آنان و همچنین متأخرین از رجال شیعه هرگاه به اینگونه روایات می‌رسیدند که با وجدان و عقول سلیمه مخالفت داشت و برهان و حجتی او را تأیید نمی‌کرد بلکه از حقیقت دور و شایسته‌شان امام علیه السلام نبوده، به عنوان عدم اعتناء به خبر واحد از این اخبار صرفنظر می‌کردند و در مناظرات و احتجاجات خود مورد نظر قرار نمی‌دادند.

این فقهای عظیم الشان شیعه معتقدند که خبر واحد مفید علم نیست و مورد عمل قرار نمی‌گیرد، و در هیچ یک از ابواب اصول و فروع نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد، و تنها اخبار صحیح که با عقل تصادم نداشته باشد مورد عمل قرار می‌گیرد،

و لذا این طبقه به حجیت خبر واحد در هنگام نبودن قرائن مفید علم معتقد نیستند، و اکنون ناگزیر هستیم که قواعد مقرر در عمل به اخبار و روایات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار علیهم السلام را در اینجا تشریح کنیم تا موضوع از هر جهت روشن گردد.

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۲

در شناسایی روایات صحیح و ضعیف:

اخبار و روایات صادره از حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام چه از طرق شیعه و چه از طرق اهل سنت و جماعت از نظر مضمون از سه قسم بیرون نیستند، و ما اینک در پیرامون هر یک از این اقسام سه گانه گفتگو می‌کنیم تا درست از نادرست و صحیح از سقیم تمیز داده شود و خصوصیات هر کدام روشن گردد، و اهل تحقیق راه صواب را دریابند و در استنباط احکام راه خطا نروند. اول: اخبار و روایاتی که در موضوع مواعظ و نصایح و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس از رذائل و خبائث، و همچنین در مورد نظافت و بهداشت و امور مربوط به روح و عقل، و یا در پیرامون خواص میوه‌ها و درختها و سنگها و آبها و یا درباره ادعیه و اذکار و احراز و طلسمات و خواص آیات و فضائل سور قرآن مجید، و ثواب قرائت آن صادر گردیده، و همچنین سایر مستحبات.

کلیه اخبار وارده در این ابواب مختلف قابل عمل است و همه طبقات می‌توانند، به مضامین آنها عمل کنند و احتیاج به تحقیق و مطالعه در پیرامون سند اینگونه اخبار لازم نیست، مگر اینکه از قرائن و امارات معلوم گردد که بعضی از این روایات اصل ندارند، و دروغ‌پردازان برای منافع دنیوی خود دست به جعل این اخبار زده‌اند و مقصود از جعل هم افساد در دین زمین و تربت حسینی، ص: ۴۳

بوده و برای مشوب کردن اذهان مسلمین این خیانت را مرتکب شده‌اند.

دوم: روایاتی که در احکام شرعیه فرعیه مورد استناد قرار می‌گیرند و فقیه جامع الشرائط از روی آن فروعاً تکلیفیه را استخراج می‌کند، این موضوع شامل کلیه اخبار مربوط به فقه از طهارت که عبارت است از: غسل، تیمم، وضوء و احکام آبها و همچنین ابواب و فصول مربوط به نماز از واجبات و نوافل و نیز مسائل مربوط به خمس، زکاة، صوم، جهاد، معاملات عقود جائزه، عقود لازمه، نکاح، طلاق، حج، حدود، دیات سیاست مدن، جرائم و آثام، و همه فروعاً و احکام تکلیفیه.

تمام اخبار و روایات وارده در این ابواب برای احدی قابل عمل نیست، باید مجتهد جامع الشرائط که ملکه استنباط احکام برای او حاصل شده است و طرق روایات را از هر جهت درک کرده و صحیح را از سقیم و درست را از نادرست تشخیص داده حکم خدا و رسول را از روی آن نصوص استخراج کرده و برای عمل به مسلمین معرفی کند، و مجتهد هم با زحمات فوق العاده‌ای که در این راه کشیده و کوشش زیادی که انجام داده و با موهبت قدسی که از طرف خداوند برای وی پیش آمده این قوه برایش حاصل گردیده است.

آری ارباب فضل که در طریق تحقیق و مطالعه قدم گذارده‌اند می‌توانند در چگونگی این روایات بحث کنند و در معانی و تأویلات مختلفه آن غور نمایند و لیکن تا ملکه اجتهاد برای

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۴

آنها حاصل نشده باشد حق صدور فتوی ندارند، زیرا رسوخ در ملکه استنباط مدتی مدید لازم دارد تا کسی بتواند خود را برای آن آماده سازد و این موضوع بسیار مشکل است و باید شخص دارای استعداد زیاد و هوش فوق العاده باشد، علاوه بر اینکه صفای باطن و اهلیت هم لازم است تا کسی به این مقام ارجمند برسد.

آری فضلاء هم نمیتوانند قبل از نیل به مقام اجتهاد به ظواهر اخبار عمل کنند تا چه رسد به مردمان عوام و این موضوع در مستحبات هم جاری است، مگر اینکه آن مستحب از قبیل اذکار و ادعیه باشد که اتیان به آن برای احدی مانعی ندارد زیرا ذکر خداوند در هر حالی ممدوح است، و در بعضی مستحبات اتیان به آن از باب «رجاء» مانعی ندارد زیرا امکان اصابت بر واقع امر در اینجا هست. در اخبار «من بلغ» تصریح شده که هر کس شنید عملی ثواب دارد و آن عمل را برای رسیدن به آن ثواب انجام داد خداوند ثواب آن عمل را به وی میدهد اگرچه حقیقت قضیه بر خلاف استماع او باشد، لیکن احتیاط اینست که در این موارد هم به مجتهد جامع الشرائط رجوع کند.

سوم: روایاتی که پیرامون اصول عقائد و اثبات وجود پروردگار و توحید آمده است، در این اخبار در موضوعات مختلف گفتگو شده و آن عبارت است از نفی شریک، صفات ثبوتیه، صفات سلبيه، تقدیس و تنزیه خداوند، اسماء حسنی، و قدرت

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۵

خداوند متعال، و پس از این نبوت، امامت، معاد، حشر و نشر، دوزخ، برزخ، قیامت، صراط، میزان و نشر صحف.

در پاره‌ای از این احادیث مطالب مفصلی درباره عوالم علوی و سفلی بحث شده و آن عبارت است از: آسمان، ستارگان افلاک، فرشتگان، عرش، کرسی، و همچنین کائنات جویه از قبیل: شهاب ثاقبه، ابرها، باران، رعد، برق، صاعقه، و مسائل مربوط به زمین که عبارت است از: زلزله، خسف، طغیان آبها، معادن، سنگهای گران قیمت، بادهای، و انواع و اقسام حیوانات درندگان، خزندگان،

پرنندگان، گزندگان و موجودات زمینی و دریایی که تعداد آنها از شمارش خارج است.

در روایات حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون هر یک از این موضوعات به تفصیل بحث گردیده، احادیث مربوط به این ابواب در کتب فریقین ذکر شده است، حق اینست که بحث از این مسائل از مختصات مذهب اسلام بوده و سایر ادیان و مذاهب از این مقولات سخنی ندارند، و این مطالب خود از دلایل عظمت اسلام و توسعه معارف و علوم قرآن است، البته افراد منصفی که از اهل تحقیق و مطالعه هستند هرگز نمی‌توانند این فضیلت مخصوص را که در میان ادیان منحصر به اسلام است منکر شوند.

قاعده معمول در میان فقهاء اینست که: اخبار و روایات وارده در اصول دین و عقائد اگر مضامین آنها با براهین قطعی

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۶

و ادله عقلیه مطابقت کرد در این صورت احتیاجی به تحقیق در سند این روایات نیست، زیرا متون بعضی از احادیث به اندازه‌ای روشن است که سند آن را تصحیح می‌کند و نیازی به فحص و دقت ندارد، و اگر چنانچه متن حدیث با ضرورت عقل و برهان مخالفت داشت، و لیکن از نظر امکان قابل توجیه بود، در این صورت اگر سند آن حدیث درست بود باز هم قابل عمل است.

اگر از ظاهر روایت چیزی فهمیده نشد و حق اجرای قاعده «امکان» هم درباره آن نرفت در این صورت ممکن است روایت را از ظاهر انصراف داد و به معانی معقوله تأویل کرد و اگر تأویل آن هم ممکن نگردید و مضمونش مخالف با وجدان و ضرورت بود با صحت سند هم قابل عمل نیست، چون متن آن مضطرب بوده و فهم روایت از عهده مکلفین خارج است در این صورت متن حدیث به جهت سند به اهلش برمی‌گردد و چنانچه روایت از نظر سند درست نباشد قابل اعتماد نیست و از نظر فقهاء و اهل علم «مطروح» اعلام می‌شود.

با این مقدمه اخبار و روایات وارده در پیرامون زمین:

گاو، ماهی، رعد، برق و زلزله روشن می‌شود، اگر چنانچه این گونه احادیث به معانی معقوله تفسیر و تأویل گردید و رموز و اسرار آن کشف شد و اسباب و علل طبیعی آن معلوم گردید در این صورت مطلوب حاصل است.

اگر ظواهر این اخبار با ضرورت عقل مخالفت کرد، هر کدام از این احادیث که از نظر سند درست بود معنی و مقصود

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۷

آن را به اهلش برمی‌گردانیم، و اگر سند روایت درست نبود.

طبق قاعده «فاضربوه علی الجدار» با آن معامله خواهد شد، زیرا ظواهر اینگونه اخبار با وجدان و محسوس مخالف است امروز ثابت شده که زمین در فضا معلق است و با سرعت حرکت می‌کند و علت رعد و برق و صواعق و زلزله‌ها نیز بر همگان روشن است.

در اینجا مطلبی هست که باید گفته آید تا حقیقت روشن شود قضیه از این قرار است که: همه مسلمانان بلکه غیر آنان نیز می‌دانند که در میان اخبار و روایات مسلمین دست‌های خیانت‌کاران به کار افتاد و احادیث زیادی را جعل کرده و در اخبار وارد ساخته‌اند، این موضوع سبب شد که روایات مجعوله و موضوعه با اخبار صحاح آمیخته شد، و به اندازه این قضیه شیوع یافت که می‌گفتند: اخبار موضوعه بر روایات صادره و صحیحیه از اهل بیت علیهم السلام غلبه کرده است.

این فساد و خیانت از عصر رسول (صلی الله علیه و آله) شروع گردید و جعل اخبار به اندازه‌ای شیوع یافت که نبی اکرم فرمود:

هر کس اخبار کاذبه به من نسبت دهد جایش در آتش خواهد بود

و نیز فرمود:

به همین زودی گروهی خواهند آمد و روایات دروغ به من نسبت خواهند داد.

با این تهدیدات و تخویفات باز دست از جعل اخبار و روایات برنداشتند بلکه در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و پس

از

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۸

وفات آن بزرگوار اخبار و روایات و داستانها و افسانه‌های زیادی که همه‌اش مربوط به بنی اسرائیل بود به حضرت رسول نسبت داده شد و جنایت و فساد به جانی رسید که به انبیاء عظام نسبت کفر و معاصی دادند.

در آن زمان گروهی به وضع و جعل اخبار معروف شدند و همه مسلمین این افراد خیانت کار را می‌شناختند، اینان عبارت بودند از عبد الله سلام، کعب الأحبار، وهب بن منبه و امثال اینها این گروه خیانت کار طریق جعل اخبار را باز کردند، و پس از اینها افراد دیگری هم پیدا شدند و روایات زیادی درست نمودند که از مشاهیر آنان حماد راویه، و ابن ابی العوجاء و سایر رفقا و دوستان آنها بودند که همگان از زنادقه معروف می‌باشند.

دانشمند بزرگ و ریاضی‌دان معروف «ابو ریحان بیرونی» در کتاب جاودانی خود «الآثار الباقیه» گوید: در کتب اخبار و تواریخ خواندم که محمد بن سلیمان حاکم کوفه عبد الکریم بن ابی العوجاء را حبس کرد، ابن ابی العوجاء دانی محسن بن زائده شیبانی بود و از مذهب مانوی متابعت می‌کرد، پس از اینکه وی را در کوفه حبس کردند گروهی به شفاعت از وی قیام نمودند.

شفاعت کنندگان پیرامون کاخ ابو جعفر منصور خلیفه عباسی را گرفتند و اصرار کردند به حاکم خود در کوفه دستور دهد ابن ابی العوجاء را از زندان رها کند، ابن ابی العوجاء هم می‌دانست که دوستان و رفقای او در خارج برای استخلاص وی

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۹

فعالیت دارند، و لذا انتظار وصول نامه منصور عباسی را درباره خود داشت، برای همین اطمینانی که برایش حاصل شده بود به یکی از نگهبانان خود به نام ابو الجبار گفت: من تا سه روز دیگر از زندان آزاد خواهم شد و اگر آزاد نشدم هزار درهم به تو خواهم داد. ابو الجبار سخنان او را برای محمد بن سلیمان حاکم کوفه نقل کرد، محمد گفت: من او را فراموش کرده بودم، اینک متوجه باش هنگامی که از نماز جمعه فارغ شدیم مرا متوجه کن، پس از اینکه نماز جمعه تمام شد ابو الجبار بار دیگر از ابن ابی العوجاء سخن به میان آورد، محمد بن سلیمان دستور داد ابن ابی العوجاء را از زندان بیاورند و گردنش را بزنند.

هنگامیکه ابن ابی العوجاء دانست که تصمیم دارند وی را بکشند، و شفاعت شفیعان درباره او اثر نکرده گفت: اکنون که می‌خواهید مرا بکشید پس خوب است این موضوع را هم بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده‌ام، در این روایات حلال را حرام و حرام را حلال نموده‌ام، شما به جهت این روایات مجعوله روزی که می‌بایست روزه داشته باشید افطار کردید. و روزیکه باید افطار می‌کردید روزه گرفتید، پس از این اظهار صریح حاکم دستور داد گردنش را زدند.

به نظر می‌رسد یکی از محدثین گفته: من در اواخر عمر خود هزاران حدیث در فضیلت قرائت قرآن و خواص سور و آیات جعل کرده‌ام، به این محدث جعل گفتند: تو با این دروغگوئی که به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نسبت داده‌ای خود را در

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۰

آتش جای داده‌ای، گفت: من به ضرر پیغمبر حدیث جعل نکرده‌ام، روایات مجعوله من همه‌اش به نفع اوست؟! این مرد بدبخت و شقی نمی‌داند که کذب بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هر صورت حرام است.

این بود مختصری از آنچه در این باب وارد شده، و در این جا مطلبی است که باید گفته شود و آن اینست که: مقصود افراد جعل و وضاع از جعل حدیث این بود که مبانی دین مقدس اسلام را متزلزل کنند و پایه‌های آن را واژگون سازند این مردمان مغرض روایات بی‌اساس به اخبار صحیحه وارد کردند و به احادیث صحیحه لطمه وارد نموده و چهره زیبای اسلام را زشت ساختند و در اثر اینگونه روایات سست و بی‌معنی حقائق و لطائف دین مقدس اسلام را با اوهام و خرافات مخلوط کردند.

ما اگر بخواهیم در این باب وارد شویم کتاب ما به طول خواهد انجامید.

مقصود ما از اظهار این مطلب این است که با وضع موجود و با این همه اخبار بی‌اساس چگونه می‌توان به صدور این روایات از

حضرات معصومین (صلی الله علیه و آله) که ترجمان وحی و پیکر عقل و خرد و مثل اعلاى انسانیت بودند اعتماد کرد، کدام عقل باور می‌کند که ائمه اطهار علیهم السلام سخنانی بر زبان برانند و یا مطلبی ادا کنند که با عقل و وجدان و ضرورت منافات داشته باشد.

آری ممکن است قضیه زمین و گاو و ماهی را به فرض صحت صدور به صورتی تغییر و تأویل کرد، شاید معنی «حوت» قوای طبیعی زیرزمین است که به وسیله آن نباتات و اشجار و حیوان

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۱

و انسان در روی زمین زندگی می‌کنند، و مقصود از «گاو» هم آلات و ادوات کشاورزی است که وسیله زندگی مردم روی زمین است، و در زمان‌های سابق کشاورزی در میان مردم با گاو انجام می‌گرفت و تنها وسیله کشت و زرع بود.

ما اکنون در صدد تفسیر و معنی این حدیث نیستیم، و مقصود مهم ما اینست که مسلمانان و شیعیان متوجه باشند که به هر حدیثی نمی‌توان اعتماد کرد، و اگر در کتابی حدیث را مشاهده کردند و بدون درنگ و تأمل نباید او را به امام علیه السلام نسبت دهند. زیرا محدثین و فقهای شیعه اجماع دارند که تنها کتب قابل اعتماد و مورد استناد منحصر به کتب اربعه است، یعنی: کافی، تهذیب، و استبصار و من لا یحضره الفقیه.

البته با اعتمادی که باین کتب چهارگانه هست و فقهای شیعه از قدیم و جدید باین چهار کتاب توجه و عنایت دارند، باز هم کلیه اخبار وارده در ابواب مختلف این کتب قابل عمل نیست زیرا در میان این روایات اخبار درست و نادرست وجود دارد، اگر حدیثی از نظر سند و یا متن و یا از هر دو جهت مخدوش بود در این صورت فقیه و مجتهد این گونه روایات را مورد استنباط احکام شرعی قرار نمی‌دهد.

برای همین جهت که هر خبری مورد عمل نیست، فقهای شیعه - رضوان الله علیهم - از قدیم و جدید اخبار کتب اربعه را در چهار قسمت قرار داده‌اند: صحیح، حسن، موثوق و ضعیف، و فرق بین صحیح و حسن و یا موثوق و ضعیف بسیار مشکل است، و باید سالها در این راه صرف وقت کرد و زحمات

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۲

جانفرسا کشید تا دو حدیث صحیح و ضعیف را از هم تمیز داد، تا در استنباط احکام شرعیه فرعیه مورد عمل قرار داده شود. تشخیص روایات مختلف از یکدیگر کار اعلام مجتهدین و فقهای بزرگ است، ما در سایر تألیفات خود گفته‌ایم: که ملکه اجتهاد و قوه استنباط تنها به کوشش و استعداد مربوط نیست، در استنباط احکام شرعیه علاوه بر فطرت سلیم و استعداد فوق العاده یک قوه روحانی ملکوتی و لطیف و عنایت خاص ربانی هم لازم است، و این لطف پروردگار برای بندگان ویژه‌اش که دارای صفای باطن و حقیقت باشند حاصل می‌شود.

از مجموع مطالب و نظریات ما معلوم شد که سخنان بعضی از مؤلفین این زمان در نسبت دادن امور غریبه به مذهب امامیه درست نیست، و اگر نویسنده‌ای به خاطر روایتی که در کتب شیعه دیده می‌خواهد مطالب بی‌اساس را بر مبنای آن روایت اظهار کند، نظریات وی به مذهب شیعه ارتباط ندارد، زیرا گفته‌های او استنباط شخصی است و جمهور علمای امامیه و فقهای بزرگ شیعه با آراء و نظریات وی موافقت ندارند.

البته عوام شیعه حق ندارند در مورد هر حدیثی به گفتگو پردازند، زیرا ممکن است برای عدم اطلاع از مبانی انحراف پیدا کنند، غور در روایات وظیفه عوام نیست و باید در هر موضوعی به اهلش رجوع نمایند، و موضوعات را از اساتید فن اخذ کنند، تشخیص اخبار صحیح از ضعیف و عمل کردن به ظواهر آن فقط در عهده فقهای بزرگ و رجال حدیث و مراجع امت است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۳

و ما کل ممشوق القوام بشینه و لا کل مفتون الغرام جمیل

فایده دوم در متعلقات زمین

اشاره

شارع حکیم در شریعت مقدس اسلام احکامی بر زمین قرار داده و فقهای بزرگ آن احکام را در کتب خود ذکر کرده‌اند، و ما هم آنها را در رسائل عملیه خود نوشته‌ایم، اینک در اینجا مختصری از آن مسائل را بمناسبت زمین و شئون و احکام آن درج می‌کنیم، اکنون به همان ترتیبی که فقهاء احکام زمین را در کتب علمی خود آورده‌اند مطالب خود را یادداشت می‌کنیم.

از کتاب طهارت

۱- زمین یکی از مطهرات دهگانه است، اگر کف پا و ته عصا و زیر کفش نجس شده باشد با زوال عین نجاست و راه رفتن روی زمین پاک می‌شود.

۲- در صورت فقدان آب به وسیله سه عدد سنگریزه پاک می‌توان مخرج بول و غائط را پاک کرد.

۳- اگر کسی در هنگام نماز دسترسی به آب پیدا نکرد، و یا به جهت عذر شرعی از استعمال آب ممنوع بود، می‌تواند بر خاک پاک تیمم کند و نماز خود را انجام دهد، تیمم بر خاک مکلف را از غسل و وضوء در موقع ضرورت بی‌نیاز می‌سازد مسائل مربوط به این موضوع در کتب فقه مشروحا ذکر شده است.

۴- یکی از واجبات شرعی دفن اموات در زمین است، و باید زمین را به اندازه‌ای حفر کنند که عفونت ناشی از بدن زمین و تربت حسینی، ص: ۵۴

مرده در زمین پراکنده نگردد، و همچنین درندگان نتوانند میت را از زمین بیرون کنند، و بدن او را پاره‌پاره نمایند.

۵- هنگامیکه میت را در زیر زمین دفن می‌کنند، باید کفن را از صورت او دور کرده و گونه‌هایش را روی خاک بگذارند.

از کتاب صلاه

۱- در زمین‌های وسیع که در ملکیت خصوصی است، عبور و مرور و اداء نماز در آن بدون اذن مالک هم جایز است در صورتی که زیانی به آن زمین نرساند، و همچنین از نه‌های بزرگ که در اختیار افراد به خصوصی است می‌توان وضوء گرفت و آب آشامید و احتیاجی هم به استیذان از مالک نیست.

۲- سجده بر زمین طاهر واجب است، مکلف باید در هنگام نماز بر خاک پاک سجده کند، و لیکن بر آن چه از زمین می‌روید در صورتی که ملبوس و یا مأکول باشد سجده بر آن روا نیست.

۳- در هنگام سجده مستحب است دماغ خود را بر زمین گذارد.

۴- در صورتی که در زمین زلزله حادث گردد، باید نماز آیات خواند، و این نماز با طرز مخصوصی ادا می‌شود و مسائل مربوط به آن و کیفیت ادا در رسائل عملیه تشریح شده است.

از کتاب زکاة

در غلات اربعه: گندم، جو، خرما، و کشمش که از زمین به دست می‌آیند اداء زکاة از آن واجب است، اگر کسی با زمین و تربت حسینی، ص: ۵۵ آلات و ادوات آبیاری و کشاورزی کند پرداخت زکاة برای وی مستحب است.

از کتاب خمس

یکی از موارد وجوب خمس زمین‌هایی است که از مسلمین به اهل ذمه منتقل شده است.

مزارعه:

یکی از احکام زمین مزارعه است و صورت موضوع چنین است: زید زمینی دارد و آن را به عمرو می‌دهد تا در وی به کشاورزی پردازد، و مقدار معینی از محصولات آن زمین را به زید بدهد، این در واقع یکی از اقسام اجاره و استجاره به شمار می‌رود، و فقط در چند مورد با احکام اجاره فرق دارد.

مساقه:

فروعات این موضوع هم مانند مزارعه است، در اینجا نیز باغی را به کسی می‌سپارند تا وی باغ و درختان را آبیاری کند و پس از برداشت محصول مقداری از عایدی باغ و درختان را برای خود بردارد.

مغارسه:

یکی از احکام متعلقه بزمین «مغارسه» است و این را در فارسی درخت‌کاری گویند، و این نیز شبیه به مزارعه و مساقات است، زمینی را در اختیار کسی قرار می‌دهند تا در مدت معینی در آنجا درخت‌کاری کند و در عوض زحماتش مالی را بپذیرد، و با مقداری از میوه‌های آن را بردارد، مشهور در نزد فقهاء زمین و تربت حسینی، ص: ۵۶ بطلان این معامله است، و لیکن حق این است که این معامله هم مانند مزارعه و مساقات درست می‌باشد.

احیاء اراضی موات:

در مورد احیاء موات در بحث آینده گفتگو خواهد شد «۱»:

میراث

زن از زمین چه از نظر عین و یا قیمت ارث نمی‌برد، و لیکن اگر در زمینی ساختمانی و یا درختی وجود داشت از قیمت آنها ارث خواهد برد، اما در مورد منقولات از عین مال حق ارث دارد، این نحو از میراث فقط منحصر به شیعه امامیه است و دلیل آنها هم اخبار و روایاتیست که از اهل بیت علیهم السلام روایت می‌کنند.

فائده چهارم [عناصر اجسام مادیه از چهار عنصر مختلف که عبارتند از: آب خاک، آتش، و هوا مرکب می‌شوند]

قدماء فلاسفه طبیعی تا این زمان‌های اخیر معتقد بودند که عناصر اجسام مادیه از چهار عنصر مختلف که عبارتند از: آب خاک، آتش، و هوا مرکب می‌شوند، و در زبان یونانی آنها را «اسطقات» می‌گفتند، قصه ادبی معروف که از منشآت یکی از ادبای موصل است از این معنی اخذ شده. یکی از شعراء موصل که در بغداد اقامت دارد گفته است:

(۱) - بحث مربوط به «اراضی موات» از نظر اینکه یک بحث فقهی و تحقیقی بود و عموم مردم را از آن نفعی حاصل نمی‌شد در ترجمه حذف گردید.

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۷

کره النار علی ایدی الهوی رفعت یحملها ابن السماء

اسطقتات بزعم الحكماء بعضها من فوق بعض رکبا

لیتینی کنت تمام الأربع

یکی از نجفی‌ها در پاسخ او بطور شوخی گفت: خداوند هم می‌فرماید: «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» آری عناصر در نزد قدماء چهار قسم بیشتر نبود، اما امروز عناصری که از وی اجسام جامده و یا مرکبه و سائله و یا گاز مرکب می‌شوند بیش از هفتاد نوع هستند، اکثر عناصر کیمیائی که زمین از آنها تکوین پیدا می‌کند، مخصوصا اراضی زراعتی عبارتند از:

آزوت سلیس، اکسیژن، کربن و غیر از اینها، این عناصر به جهت اختلاف زمین‌ها با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند و در نزد دانشمندان به عنوان عناصر غالب معرفی شده و به صورت‌های شن و ریگ و خاک دیده می‌شوند:

همانگونه که خاک از عناصر مختلف مرکب گردیده، آب و هوا هم از دو عنصر که اکسیژن و هیدروژن باشند مرکب شده و به نسبت و اندازه معینی در آن دو ترکیب یافته‌اند، اجسام انسان و حیوان و نباتات نیز به همین صورت می‌باشند، هر کدام از این عناصر خود مزیت و اختصاصی دارد که به بعضی دیگری ارتباط ندارند، تمام این مطالب و موضوعات در علوم طبیعی تشریح شده و در این رساله مختصر جای بحث آنها نیست، هر کس طالب تفصیل است به کتب مربوطه مراجعه کند.

یکی از مسائل مهمه زمین که افکار علماء و دانشمندان

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۸

را به خود مشغول داشته موضوع حرکت و سکون زمین است، هر ذی شعوری میداند که زمان عبارت است از شب و روز که ماه‌ها از وی پدید می‌آیند، و سال هم منحصر است در فصول اربعه و هم این اعتبارات و معانی از آفتاب و ماه و زمین و حرکت و دوران بعضی از آنها بر بعضی دیگر حاصل می‌گردد.

اشکالی که از روز نخست وجود دارد و با اختلافاتی که بین حکمای یونان و غیر آنان هست اینست که آیا آفتاب بر دور زمین گردش می‌کند و یا زمین بر دور آفتاب سیر می‌نماید، در مورد اینکه ماه بر دور زمین گردش دارد و در بیست و هشت روز دور او تمام می‌شود اختلافی نسبت، و از همین دور قمری ماه‌ها پیدا می‌شوند.

اقوال در پیرامون حرکت آفتاب یا زمین زیاد است، و لیکن مشهور از دو قسم بیرون نیست، یکی از اینها نظریه فیثاغورث است که تقریباً پانصد سال قبل از تولد حضرت مسیح علیه السلام زندگی می‌کرده و پس از آن گروهی هم از وی متابعت کرده‌اند مانند: فلوطر فوس، ارشمیدس، ایزاخوس، و لیکن این نظریه با محسوسات مخالف است، اگر چه حس هم در اکثر مواقع خطا می‌کند، و لیکن محسوس این است که زمین ساکن بوده و آفتاب و ماه در حال سیر و حرکت می‌باشند و شاعر هم در این باره گفته است،

تجری علی کبد السماء کما یجری حمام الموت بالنفس

برای خاطر همین نظریه مردم حکماء مزبور را تکفیر کردند

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۹

و در نتیجه این رأی مستور و مهجور ماند، پس از فیثاغورث در یکصد و پنجاه سال قبل از تولد حضرت مسیح بطلمیوس ظاهر شد و او نظر مردم عوام را تأیید کرد و گفت: زمین ساکن است و سیارات پیرامون آن حرکت دارند، عقیده بطلمیوس در میان مردم منتشر شد و حکماء اسلام هم از زمان هارون و مأمون تا عصر ابن سینا و خواجه نصیر الدین و امثال آنها از فلاسفه و بزرگان اسلام تا زمانهای اخیر به این نظریه عقیده داشتند و برای هر یک از سیارات فلک مخصوصی را در نظر گرفته بودند و عالم جسمانی را هم در سیزده کره منحصر کردند.

۱- زمین که مرکزیت داشت و همه کرات دیگر و افلاک در پیرامون او حرکت داشتند.

۲- آب.

۳- کره هوا که بر زمین و آب احاطه دارد.

۴- کره آتش که بر زمین و آب و هوا محیط است.

۵- فلک قمر که به این کرات احاطه داشته و مقعر آن به محدب کرات فوق متصل است.

۶- فلک عطارد، ۷- زهره، ۸- آفتاب، ۹- مریخ، ۱۰- مشتری، ۱۱- زحل، ۱۲- فلک ثوابت ۱۳- فلک اطلس که او را فلک الأفلاک و محرک این کرات و افلاک می دانستند.

بطلمیوس و سایر حکماء پیرو او عقیده داشتند که عالم اجسام در فلک الأفلاک پایان می یابد، و پس از آن خلا و ملا وجود ندارد گفته می شود مقصود از فلک بروج عرش بوده و مقصود از فلک

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۰

الأفلاک هم کرسی است، و خداوند به این موضوعات عالم بوده و کسی جز وی از درون اشیاء اطلاعی ندارد.

این حکماء پس از اینکه در رصدخانه‌ها قرار گرفتند و در حرکت قمر و سایر سیارات دقت کردند به مطالبی دیگر برخورد نمودند و دانستند که غیر از آفتاب و ماه سیارات دیگری هم وجود دارند، در این هنگام ناچار شدند که بگویند در درون کرات و افلاک قطعاتی مانند: جوز هرات، موائل، حوامل و مثلثات وجود دارند و برای همین مطالب عجیب و غریب هیئت بطلمیوس بسیار بغرنج و پیچیده است.

در قرون وسطی که نور اسلام همه جا را فرا گرفته بود علمای مغرب زمین در ظلمت و تاریکی فرو رفته بودند، پس از جنگهای صلیبی با مسلمین رفت و آمد کردند و در مدارس قرطبه و اندلس به تحصیل و کسب علوم مشغول شدند، در این هنگام افکار آنان باز شد در واقع از قرن نهم به طرف سیر و ترقی و تمدن قدم گذاشتند، و الا تا آن زمان عقائد آنان نسبت به کرات و افلاک همان عقیده بطلمیوس بود و هر کس با آن نظریه مخالفت می کرد او و کتابش را آتش می زدند.

گویند: ریاضی دان معروف (برنو) هنگامیکه نظر خود را در مورد حرکت زمین اظهار داشت او را از وطنش تبعید کردند و پس از آن شش سال زندانش نمودند و بعد از این او را با کتاب هایش آتش زدند، و لیکن گالیله نظر او را تأیید کرد و از وی پیروی نمود و در اثر عقیده به حرکت زمین و پیروی از او گرفتاری شدیدی برایش پیش آمد و نزدیک بود هلاک گردد.

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۱

اما چون حقیقت هرگز مخفی نمی ماند و از پشت پرده بیرون می شود، این نظریه هم در میان مردم شیوع پیدا کرد و از مسلمیات شمرده شد، و اکنون کسی در مورد حرکت زمین شکی به خود راه نمی دهد، خلاصه مطلب این است که زمین یکی از سیارات است و مانند سایر ستارگان در پیرامون آفتاب گردش می کند و یکی از منظومه های شمسی به شمار میرود زمین یکی از سیارات

هفتگانه به شمار رفته و در جزء آن ستارگانی است که منظومه شمسی از آنها تشکیل می‌گردد. و این ستارگان که زمین هم یکی از آنهاست پیرامون آفتاب دور می‌زنند، دو ستاره دیگری هم بنام «فلکان» و «نپتون» در این اواخر کشف شده‌اند. زمین در واقع دارای دو حرکت است که یکی را وضعی و دیگری را «انتقالی» می‌نامند، حرکت اولی مربوط به خود زمین است یعنی زمین بر دور خود چرخ می‌زند و از وی شب و روز پدید می‌آید، در این حرکت در هر ثانیه سیصد کیلومتر راه طی می‌کند، و حرکت زمین گردش در اطراف خورشید است و از این حرکت فصول سال یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان پیدا می‌شوند. محیط زمین را چهار هزار کیلومتر و قطر آن را سه هزار فرض کرده‌اند، و حجم زمین نسبت به آفتاب در حقیقت نسبت واحد به یک ملیون و چهارصد هزار است، زمین در حرکت دوم خود دور خورشید را در سیصد و شصت و پنج روز طی می‌کند و در هر روز بیش از پانصد هزار فرسخ راه می‌پیماید، مدار زمین با خورشید یکسان نیست بلکه مدار آن در مناطق مختلفه با یکدیگر زمین و تربت حسینی، ص: ۶۲

تفاوت پیدا می‌کند ولی رویهمرفته کرویت خود را از دست نمی‌دهد سایر سیارات به واسطه زمین از خورشید نور می‌گیرند و خورشید چون چشمه لا یزال همواره زمین و سایر کرات را با نور و حرارت خود کمک می‌کند. از جمله اخباریکه به نظر رسیده و مرا به شگفت آورده فرمایش حضرت صادق علیه السلام که به یکی از اصحابش فرموده و آن اینست که: یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: من از علم نجوم و ستاره‌شناسی لذت می‌برم، امام علیه السلام در حالیکه وی را آزمایش می‌کرد فرمود:

«کم تسقی الشمس القمر من نورها»

عرض کرد: این مطلبیست که من تا کنون آن را نشنیده‌ام بار دیگر حضرت فرمود

«کم تسقی الشمس الزهره من نورها»

راوی گفت من این را نیز نمی‌دانم، امام علیه السلام فرمود

«کم تسقی الشمس من اللوح المحفوظ؟».

چون نور از آب لطیفتر و سبکتر است و جریان سیر آن نیز شدید می‌باشد، برای همین جهت نور را در سیر و جریان خود به آب تشبیه کرده است، و حرکت نور را که در هر لحظه میلیون‌ها کیلومتر راه می‌پیماید و اجسام فاقد نور را نور می‌دهد به سقی و استسقاء تعبیر می‌فرماید، در این روایت مطالب عجیبی نهفته است که این رساله مختصر جای بحث و گفتگو از آنها نیست.

مقصود ما از ذکر این حدیث اشاره به بلاغت و حسن تعبیر آن است که از نور تعبیر به آب فرموده است و لیکن بلیغ تر و بالاتر از این حدیث آیه مبارکه است که می‌فرماید: «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ»* این فضائی

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۳

که نهایت ندارد، و عقول بشر به انتهای آن را پیدا نکرده است چون مملو از ذرات است و آن ذرات رقیق تر و لطیف تر از آب می‌آید، لذا در آیه شریفه فضا را تشبیه به دریا کرده، مثل اینکه فضای بزرگ هم چون اقیانوس بزرگ و موجی است و ستارگان مانند کشتی‌های بزرگ اقیانوس پیمای در آن راه می‌روند و امواج خروشان او را از هم باز می‌کنند.

نکته بدیع دیگری که در این آیه شریفه وجود دارد این است که جمله مختصر «كُلُّ فِي فَلَكٍ»* با اختصاری که در آن هست از نظر معنی بسیار بزرگ و شایان دقت و توجه است، و یکی از لطیف‌ترین معانی بدیعیه در آن به کار رفته است، و آن اینست که با عکس و طرد باز لفظ و معنی تغییر نمی‌کند.

در پاره‌ای از کتب ادبیه نقل شده است که عماد کاتب یکی از امراء را در حالی که بر اسبی سوار بود ملاقات کرد و بداهه گفت: «سر فلا کبابک الفرس» آن امیر هم که خود از اهل ادب بود بلا فاصله متوجه شد و نکته را درک کرد و در پاسخ عماد گفت «دام

علاء العماد» و این هر دو جمله با انعکاس و طرد، تغیر لفظ و معنی نمی دهند.

این داستان را از هنگام کودکی که در پاره‌ای از کتب ادبی مطالعه کرده بودم به خاطر دارم، و این موضوع غریب اگر واقعیت داشته باشد حاکی از تندی ذهن و شدت ذکاوت است البته نباید از نظر دور بداری که در آیه شریفه معجزه بزرگتر اظهار شده و آن رعایت مناسب جمله با موضوع است، زیرا در آیه مبارکه راجع به ستارگان گفتگو می شود، هرگاه کواکب

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۴

در فضای وسیع و لایتناهی در مدار خود حرکت کنند لازم است که بار دیگر به مبدء حرکت اولی خود برگردند و در این صورت طرد و عکسش مانند هم خواهد بود.

پس بنا بر این موضوع از نظر معنی با انعکاس جمله باز هم تغیر نمی کند، در این صورت لازم بود که با جمله مخصوص این داستان را تعبیر کند، تا در صورت انعکاس معنی آن از دست نرود، و این نکته از نظر نکته بینان از غایت اعجاز قرآن شریف است و کسی از مفسرین تا کنون به این نکته توجهی نداشته است،

اکنون به سخن اول خود برگشته می گوئیم: این مطالب مختصر اشاره‌ایست از خصوصیات زمین و نظام شمسی، ثوابت نیز در نزد اهل هیئت آفتاب‌هائی هستند که در این فضا گردش می کنند و هر یک از این شمس خود اقمار و توابعی دارند که با نظم معینی در حرکت می باشند، و هر یک از آن آفتابها چندین میلیون بزرگتر از آفتاب ما هستند و این مطالب را دانشمندان امروز با وسائل آلات ضبط کرده‌اند و اندازه و وزن آنها را در نظر گرفته‌اند.

دانشمندان معاصر نور را وزن کرده و مقدار سیر و انعکاس آنرا معین کرده‌اند، و اطلاعات عجیب و غریب و موضوعات محیر العقولی را کشف نموده‌اند، در صورتی که خود عقیده دارند که معلومات و کشفیات آنان در موضوع فلکیات و اسرار کائنات نسبت قطره به دریا است و اندکی از اسرار کائنات و آفرینش را درک کرده‌اند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۵

اگر دانشمندان امروز با آلات و ادوات خود اطلاعاتی از افلاک و سیارات به دست آورده‌اند، قرآن شریف و اخبار و روایات حضرات معصومین علیهم السلام در روزی که افراد بشر از اینگونه مطالب خبری نداشتند، و ستاره شناسان از درک این موضوعات عاجز بودند، آن بزرگواران حقائق کائنات و اسرار آفرینش را برای مردم بیان نمودند و حتی وزن و مقدار نور را معین فرمودند. حدیث شریف «کم تسقی الشمس الأرض من نورها» دلالت دارد بر اینکه نور کمیت و مقدار معینی دارد و خورشید مقداری از نور خود را به زمین می‌رساند.

خلاصه مطلب این است که حرکت زمین و سایر موضوعات فلکی که بوسیله هیئت جدید امروز اظهار می شود، با قرآن شریف و سنت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز قابل انطباق است، مخصوصاً در اخبار اهل بیت علیهم السلام پیرامون حقائق علوی و اوضاع و احوال سیارات و افلاک مطالب جالبی عنوان شده که جمع‌آوری آن روایات و اخبار و بحث و تشریح آنها خود احتیاج به تألیف کتاب دیگری دارد.

اوضاع جغرافیائی زمین

ریاضی دانهای مسلمین و غیر آنها برای فلکی که زمین را احاطه کرده است دایره‌های کوچک و بزرگی را فرض کرده‌اند و بزرگترین دایره در نزد منجمین و ستاره‌شناسان دایره‌ایست که زمین را به نصف متساوی تقسیم می کند و دوائر بزرگ از ده

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۶

عدد بیشتر نیستند و مهمتر از همه دایره «معدل» است که زمین را به جنوبی و شمالی تقسیم کرده است و برجهای دوازده گانه شمسی

از حمل تا حوت از حرکت شمسی پدید می‌آیند.

مرکز تقاطع خورشید بین جنوب و شمال یکی در اعتدال ربیعی و خریفی است که آفتاب در بین جنوب و شمال قرار می‌گیرد، و در این هنگام شب و روز مساوی است، و لیکن پس از اعتدال ربیعی خورشید بسوی شمال می‌رود و تا پایان بهار به آخرین نقطه شمالی می‌رسد و بار دیگر برگشته و در اول پائیز به اعتدال خریفی می‌رسد، و بار دیگر به طرف جنوب می‌رود و تا اول زمستان به آخرین نقطه جنوبی می‌رسد، این حرکت را انقلاب صیفی و شتوی می‌نامند.

دائرة سوم از دوائر بزرگ «دائرة نصف النهار است» و در این محل آفتاب همواره بالای سر انسان قرار می‌گیرد، این دائرة فلک و زمین را به دو قسم شرقی و غربی تقسیم می‌کند، جریان و خصوصیات اینها در کتب مربوط به علم هیئت و نجوم تشریح شده است، مقصود ما در این جا این است که علمای هیئت قسمت معموره زمین را فقط منحصر در قسمت شمالی می‌دانند که از خط استواء تا نزدیک قطب شمالی باشد و این قسمت را هم به هفت اقلیم تقسیم کرده و ابتداء آن را از طرف مغرب جزائر خالذات تصور کرده‌اند.

علمای غربی این ربع معموره را به سه قاره تقسیم کرده‌اند

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۷

که عبارت‌اند از، آسیا، آفریقا، و اروپا، پس از این استرالیا را نیز بر این سه افزوده‌اند، و بعد از کشف امریکا قاره‌های جهان به پنج عدد رسید و اکنون کلیه بلدان و اماکن و قصبات و قراء در این پنج قاره وجود دارند.

در قرآن شریف آمده است که زمین دارای هفت طبقه است و در آیه شریفه به این موضوع تصریح شده است، که: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» مفسرین و فقهاء در تعیین این اراضی هفت گانه اختلاف کرده‌اند، گروهی گویند: مقصود از زمین‌های هفت گانه اقلیم سبعة است عده‌ای اظهار می‌دارند که اراضی سبعة اشاره به طبقات زمین است که هر طبقه روی دیگری متصل شده و خلل و فرجی بین آنها دیده نمی‌شود.

گفته‌اند: زمین دارای هفت طبقه است و بین هر یک از آنها پانصد سال راه است، و در هر زمینی یک نوع از آدمیان وجود دارند، حتی گفته شده که در هر یک از این زمین‌های هفت گانه آدم و حواء و نوح و ابراهیمی وجود دارند. و در پاره‌ای از اخبار و روایات قریب به این مطالب نقل شده است، و لیکن حق اینست که مقصود از طبقات هفت گانه همان طبقات الأرض است.

علمای طبقات الأرض گویند: زمین مرکب شده از: خاک معدن، گاز، بخار، آتش، جلید، و زمهریر، ولی مطلب

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۸

قابل توجه همان است که در این مورد از حضرت کاظم و رضا علیهما السلام روایت شده است، و در ذیل آیه شریفه روایت کرده‌اند که از امام رضا سلام الله علیه پرسیدند که آسمانها و زمین‌های هفت گانه چگونه روی قرار گرفته‌اند؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود:

این زمین که ما روی آن قرار گرفته‌ایم، نامش دنیا است، و این آسمان هم که بر فراز آن قرار گرفته است آسمان دنیایش گویند، و بالای همین آسمان زمینی قرار گرفته که بالای آن نیز آسمانی هست و هم چنین است تا طبقه هفتم، و در بعضی از روایات وارد شده که حضرت رضا علیه السلام دست خود را بالای دیگری گذاشت و سائل را به طور تمثیل تفهیم فرمود.

یکی از دعا‌های معروف که مؤمنین در قنوت نمازهای خود همواره آن را می‌خوانند دعای فرج است، و مستحب است این دعا در قنوت خوانده شود و در فرائض و نوافل ترک نگردد و دعا این است:

«اللهم رب السماوات السبع و رب الأرضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»

و در بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه وارد شده که

«الحمد لله الذی لا یواری عنہ سماء سماء و لا أرض أرضاً».

از آیه شریفه و جملات این دعای مبارکه و خطبه نهج البلاغه معلوم می‌گردد که این زمین‌های هفت‌گانه از یک دیگر جدا هستند و در پاره‌ای از روایات صریحا استفاده می‌شود که در آسمان‌ها

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۹

و زمین‌های هفت‌گانه موجوداتی زندگی میکنند و خداوند در قرآن مبارک فرموده: «يَنْزِلُ الْمَاءُ بَيْنَهُنَّ» و از اخبار زیادی معلوم است که اراضی و کواکب سیاره از هفت عدد بیشتر است و میلیون‌ها اراضی و سایرات وجود دارد که جز خداوند بزرگ کسی از شماره و حقیقت آنها اطلاع ندارد.

آغاز آفرینش زمین

از مجموع اخبار و آیات قرآن و خطیب نهج البلاغه اینطور استنباط میشود که عالم جسمانی و زمین و آسمان از کف دریاها خلق شده است و اولین موجودات جسمانی که لباس حیات در بر کرد آب است، و خداوند متعال قبل از همه اجسام آب را آفرید، ممکن است این دخان وزید که خداوند زمین‌ها را از وی آفریده عنصری مخصوص بوده که با عناصر دیگری ممزوج گردیده و خداوند برای تقویت اذهان از وی تعبیر به دخان و زید فرموده است.

پس از این از زید و دخان ستارگان و زمین‌ها را آفرید و این آفرینش در حقیقت استقلال نیست نه اینکه از وی مشتق و زائیده شده باشد، آری از کلمات علمای مغرب زمین اینطور استنباط میشود که زمین شعله‌ای از خورشید است که از وی جدا گردیده است، و این انفصال در چندین میلیون سال قبل انجام گرفته است و پس از این منجمد شده و قشر آن برای سکوت و انتفاع صلاحیت پیدا کرده است، و ماء هم از زمین جدا گردیده، در واقع زمین دختر آفتاب و ماه هم فرزند زمین

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۰

می‌باشد، ولی حق اینست تمام این سخنان حدس و احلام است و هیچ کدام از این مطالب روی عقل و استدلال اظهار نشده است.

پایان کار زمین:

گروهی از فلاسفه متقدمین و متجددین گویند: این زمین در یک روزی نابود و از هم پراکنده خواهد گردید، و علت متلاشی شدن زمین را چند جهت ذکر نموده‌اند، از جمله گویند:

ستاره دنباله‌داری بر زمین اصابت خواهد کرد و او را از هم پراکنده خواهد ساخت همانطور که در زمان حضرت نوح علیه السلام ستاره دنباله‌داری بر زمین اصابت کرد و در نتیجه آب‌های دریا طغیان کردند و بلاد معموره جهان نابود شدند.

در قرآن مبارک نیز آیات شریفه متعددی بر متلاشی شدن زمین و نابود گردیدن آن وجود دارند، در قرآن تصریح شده که: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا، وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا، فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا» البته شکی نیست که تکان شدید زمین برای اصابت چیز دیگری به آن است، و در این هنگام کوه‌ها از هم متلاشی شده و در فضا پراکنده خواهند گردید.

خورشید و ستارگان نیز مانند زمین و کوه‌ها از بین خواهند رفت، آیه شریفه «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» شاهد این مطلب است تیرگی آفتاب برای خاموش شدن نور آن است و در آخر خاموش شدن خورشید روشنی از بین رفته و سراسر جهان را وحشت ظلمت و سردی فوق العاده‌ای فرا خواهد گرفت

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۱

و در اثر خاموشی خورشید ستارگان هم از بین خواهند رفت پس پاک و منزّه خداوند بزرگ است که با قدرت بالغه خود کائنات را آفریده و هرگاه اراده‌اش تعلق گرفت آنان را نابود خواهد ساخت.

اکنون که سخن به پایان زندگی زمین رسید خوب است ما هم به سخنان خود خاتمه دهیم و خامه را بر زمین گذاریم، این بود آنچه به نظرم رسید و توانستم مطالب را از ذهن خود بیرون کرده و به وسیله قلم روی کاغذ بیاورم. این موضوعات و مطالب سالیان درازی بود که در دلم محفوظ مانده و حافظه‌ام آنها را ضبط کرده بود، اینک خداوند را سپاسگزارم که توفیق مرحمت کرد و با لطفش ما را به وجد و شعف آورد و توانستیم با شدت محنت و تهاجم اندوه این چند سطر را بنگارش درآوریم اللهم عليك توكلنا و إليك أنبنا و إليك المصير.

نجف اشرف - چهارم ذی القعدة الحرام ۱۳۶۵ - محمد الحسین آل کاشف الغطاء

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۲

[خاتمه]

ترجمه این کتاب شریف که در موضوع خود بسیار جالب و کم‌نظیر است در شامگاه عید غدیر سال ۱۳۸۴ برابر با ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۴۴ در جوار قبر امیر المؤمنین علیه السلام پایان یافت. خداوند متعال را سپاسگزارم که توفیق ترجمه این رساله شریفه را به این بنده حقیر خود عنایت فرمود، امید است برادران ایمانی از مندرجات آن بهره‌مند گردند و بر معرفت و خداشناسی آنها افزوده گردد، از پروردگار عزیز آرزومندیم ما را در پرتو عنایت خود از همه لغزشها نگهداری فرماید و به ترویج و تبلیغ و توفیق خدمت‌گزاری در راه علم و دین و نشر احکام سید المرسلین و اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم أجمعین موفق بدارد. إنه خیر موفق و معین.

نجف اشرف - عید غدیر ۱۳۸۴ عزیز الله عطاردی خراسانی

نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا - مترجم: خراسانی، زمین و تربت حسینی، در یک جلد، انتشارات جهان نو، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۵ ه ق

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

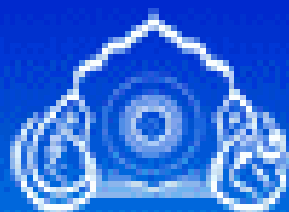
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

